



پرسش‌های مهرلوی

دکتر عبدالحسین فخاری



پیش‌های مهدوی

نویسنده:

دکتر عبدالحسین فخاری



سرشناسه: فخاری، عبدالحسین، ۱۳۳۶-

Fakari, Abdolhosein

عنوان و نام پدیدآور: پرسش‌های مهدوی / نویسنده عبدالحسین فخاری.

مشخصات نشر: تهران: نشر حلال، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۱۰۸ ص: ۱۹×۹/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۹۹۵-۴-۷

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: محمد بن حسن ^{علیه السلام}، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - پرسش‌ها و پاسخ‌ها

موضوع: Muhammad ibn Hasan, Imam XII -- Questions and answers

موضوع: مهدویت -- پرسش‌ها و پاسخ‌ها

موضوع: Mahdism-- Questions and answers

رده بندی کنگره: BP۲۲۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲۰۷۶

شماره کتابشناسی ملی: ۵۷۳۳۹۱۲

نام کتاب: پرسش‌های مهدوی

نویسنده: عبدالحسین فخاری

ناشر: حلال

صفحه آرایشی: گویگانی

نوبت چاپ: دوم

سال چاپ: ۱۴۰۱

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان

چاپ و صحافی: طرح و نقش

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۹۹۵-۴-۷

۹	مقدمه
۱۷	۱. چالش پرسش‌ها
۲۰	۲. افسانه نیست؟!
۲۳	۳. آیا متولد شده؟
۲۷	۴. چرا غائب است؟
۳۱	۵. کارگزارانش کیانند؟
۳۵	۶. چرا غیبتی بزرگ؟
۳۹	۷. امامت در غیبت، چگونه؟
۴۳	۸. طول عمر، چگونه؟
۴۷	۹. مشاهده امکان دارد؟
۵۰	۱۰. کاسبان مهدویت
۵۴	۱۱. چگونگی غلبه بر جهان
۵۷	۱۲. کدام انتظار؟
۶۲	۱۳. امامت در کودکی؟
۶۶	۱۴. کارکردش چیست؟
۷۰	۱۵. مهدویت نوعیه
۷۳	۱۶. یارانش کیانند؟
۷۶	۱۷. علائم ظهور
۸۰	۱۸. جامعه آرمانی
۸۴	۱۹. کجا زندگی می‌کند؟
۸۷	۲۰. همسر و فرزندان
۹۱	۲۱. حضور در حج
۹۵	۲۲. پیوند با او
۹۹	۲۳. دوستی با او
۱۰۳	۲۴. دولت او

مقدمه

اولین بار در نمایشگاه بین‌المللی کتاب بود - هنگامی که مجموعه کتاب‌های مرزبانی مهدوی با استقبال علاقه‌مندان کتاب‌های مهدویت، عرضه می‌شد - که بعضی مراجعان، سراغ کتابی را می‌گرفتند بعضی پرسش‌های روز را در مبحث مهدویت پاسخ گوید؛ در همان ایام، سردبیری یکی از روزنامه‌ها و نشریات مشهور کشور هم جای کتابی را در همین موضوع - که پاسخ شبهات مهدوی را به زبان ساده و روان بدهد - خالی می‌دید و می‌خواست در این زمینه اقدام شود... این نیاز، انگیزه پدیدآوری کتابی شد که اکنون در میان دست‌های شماست!

اگر تهدیدهای شیطان را جدی بگیریم وقتی که به‌خاطر سجده نکردن به آدم، رانده و رجیم شد و دشمنی با انسان را پیش گرفت و به خدا گفت: «بر سر راه مستقیم تو [برای فریب انسان‌ها] خواهم نشست و سپس از روبه‌رو، از پشت سر، از راست و چپ‌شان بر آنان می‌تازم [و گمراهشان خواهم نمود] و بیشتر آنان را سپاسگزار نخواهی یافت»؛ ناگزیریم چاره‌ای بیندیشیم و در مقابل این تهدید و اقدام او راه‌حلی بیابیم تا در تور گمراهی او اسیر نشویم...

بهترین راه مقابله با شیطان بعد از استعاذه و پناه بردن به ذات ربوبی، همراه شدن با اولیای او (پیامبر و امامان) است که این اتصال و تمسک و پیروی، همه نقشه‌های انحرافی شیطان را باطل خواهد نمود، زیرا راه مستقیم، همان راه سفیران الهی

است که بر اساس وحی، دستورات و باید و نبایدهای شریعت را تبیین می‌نمایند و پناه بردن به کشتی نجات که آنان ناخدای آن باشند عین رستن از خطر طوفان‌های مهیب زمانه است که بنیادهای اعتقادی افراد ضعیف را درهم می‌شکند. کار شیطان و آیادی او شبهه افکندن و ایجاد تزلزل و تردید در باورهاست. با چند سؤال و شبهه، ایجاد تردید و شك می‌کنند و فرد آرام آرام، طعمه آنها شده با این وسوسه‌ها از راه مستقیم خارج و به بیراهه حیرت و گمراهی می‌غلطد...

گمراه نمودن‌های شیطان هم انواع و درجات دارد. ممکن است کسی را با دعوت به يك گناه، از راه به در برد و او با تذکر و تعمق در سخن پیامبر و امام، توبه کند و دوباره به راه بازگردد؛ اما اگر همان فرد را از امام و حجت خدا، جدا کند و پیوندش را با ولی خدا قطع نماید، برای همیشه او در گمراهی خواهد ماند و راه هدایتش بسته می‌شود.

لذا اهتمام به تردید افکنی در باور امامت و مهدویت در این دوران، در رأس برنامه‌های شیاطین است، زیرا اگر پیوند مردم را با حضرت صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قطع نمایند فرد آماده انجام تمام معاصی خواهد بود و چون ارتباطش با هادی امت قطع است راه نجاتی نخواهد داشت و برای همیشه ابزار شیطان خواهد شد...

امام عصر ارواحنا فداه، در این روزگار تنها کشتی نجات و پناهگاه امن برای در امان ماندن از وسوسه‌های شیطان است. کسی که در سایه‌سار امام قرار گیرد، شیاطین جرأت نزدیک

شدن به او را نخواهند داشت چون از حجت خدا بیم شدید دارند و اگر نزدیک شوند، خواهند سوخت؛ لذا باید تلاش کرد پیوند خود و مردم را با آن امام محکم نمود تا از خطر ابلیس‌ها و شیاطین، محفوظ‌شان داشت؛ پس باید شبهات و سؤالاتی که موجب این جدایی شود را شناسایی نمود و پاسخ داد تا رشته ارتباط و پیوند با امام، همواره برقرار باشد...

کتاب «پرسش‌های مهدوی»، حاوی بیست و چهار پاسخ به پرسش‌های رایج در بحث مهدویت است؛ شبهاتی در موضوع اصالت، کارکرد، تولد امام، چرایی غیبت، کارگزاران، طول عمر، همسر و فرزندان، رهبری در غیبت، انتظار، علائم ظهور، غلبه بر جهان، دیدار و مشاهده، کاسبان و مدعیان امامت و نیابت، وظایف شیعیان، دورنمای ظهور، جامعه آرمانی، حضور در حج، یاران، پیوند با او، دوستی با او و... که به شکل گفتگوی ساده يك دانشجو با کارشناس و پژوهشگر مباحث دینی تنظیم شده است. در فضای مجازی نیز که مکان تاخت و تاز مخالفان است، این یادداشت‌ها در گروه پرمخاطب «با خورشید» قرار گرفت تا از دیدگاه‌های مخاطبان و کارشناسان بهره برد و البته موجب شد هم عناوین و هم مباحث کامل‌تر شود.

امید است مخاطبان خاص خود را بیابد و در راستای معرفت امام عصر ارواحنا فداه، مؤثر افتد و مورد قبول آن حضرت قرار گیرد.
ان شاء الله؛

اللهم عجل فرجه واجعلنا من انصاره...

عبدالحسین فخاری

پرسش‌های مهدوی

۱. چالش پرسش‌ها!

نوید با نگرانی پیش من آمد و گفت: دیگر بُریده‌ام؛ در این فضای مجازی هر روز، به باورهای ما می‌تازند و آن‌ها را زیر سؤال می‌برند و حتی به تمسخر می‌نشینند و حرف‌هایشان در خیلی‌ها هم اثر می‌کند. نمی‌دانم چه باید کرد؛ اگر جواب ندهی، می‌گویند حرف ما حق بود و اگر جواب بدهی، شبهه بعدی را مطرح می‌کنند. نمی‌دانم چه باید کرد...؟

گفتم: نگران مباش! این موضوع تازه‌ای نیست؛ از روز اول که آیین تو متولد شد یعنی از چهارده و نیم قرن قبل، دائماً با چنین حملاتی روبه‌رو بوده و در مقابل این حملات، برقرار و پایدار مانده و دوام آورده تا امروز! این هجوم‌ها نه تنها جلورش و گسترش آیین تو را نگرفته بلکه موجب گرایش بیشتر مردم و روشنفکران به آن شده و اکنون بیش از یک چهارم مردم جهان یعنی حدود دویلیارد نفر به آن باورمندند. تو هر شبهه‌ای را که این‌ها مطرح می‌کنند اگر بگویی، من می‌توانم به تو نشان دهم که این شبهه، قرن‌ها قبل سابقه داشته و پاسخش هم داده شده و مخالفان امروزی تنها توانسته‌اند آن را در ادبیات جدید و به زبان امروزی مطرح کنند و مخاطبان آن‌ها در این فضای مجازی فکر می‌کنند این شبهه، کشف جدیدی است و انگار تازه و برای اولین بار مطرح شده است! در حالی که وقتی به آن‌ها نشان دهی که این سؤال یا شبهه، از اول مطرح بوده و در طول زمان‌ها و قرن‌ها، ده‌ها کتاب و مقاله در پاسخ به آن شبهات

تألیف و منتشر شده، خیال‌شان راحت می‌شود و در آرامش اگر توضیحی لازم داشته باشند، می‌پرسند و پاسخ می‌شنوند...

نوید گفت: نکته جالبی بود! من خودم نمی‌دانستم که می‌شود این شبهه‌ها را سابقه‌یابی کرد و نشان داد آن‌ها اصلاً مطلب تازه‌ای نیستند و سال‌ها و قرن‌ها پیش مطرح بوده و پاسخش هم در ده‌ها تألیف و کتاب داده شده و فقط شاید ادبیاتش تغییر کرده باشد و با زبان امروزی مطرح شود. گفتم: آری، برای مثال به شما بگویم در همین موضوع مهدویت و وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، از همان زمان تولد ایشان تاکنون، انواع شبهه‌ها مطرح شده و عالمان دینی در کتاب‌های مجمل و مفصل پاسخ داده و هزاران کتاب و مقاله نگاشته شده است، به طوری که سالیانی پیش يك مرکز پژوهشی، کتابنامه‌ای در این موضوع پدید آورد و مشخصات دو هزار اثر در زمینه مهدویت را ارائه نمود؛ اما يك جوان که تازه اهل مطالعه شده و از این گنجینه خبر ندارد، با دیدن يك شبهه در فضای مجازی مثلاً در مورد طول عمر امام که آن را غیر علمی شمرده باشند، گمان می‌کند این موضوع جدیدی است و تازه کشف شده و برایش مسأله می‌شود در حالی که نمی‌داند پاسخ علمی آن در طول سالیان و قرون داده شده و اصولاً طول عمر، امری غیر علمی و غیر قابل وقوع نبوده و نیست و شواهد علمی و تجربی و تاریخی آن هم به تفصیل بیان شده است...

۱. کتاب «مرجع مهدویت» فهرست و چکیده منابع پیرامون مهدویت (کتاب‌ها، مقاله‌ها و پایان‌نامه‌ها) - پایگاه اطلاع‌رسانی سراسری اسلامی (پارسا) - چاپ سوم ۱۳۸۶، ۶۴۰ صفحه.

نوید با خوشحالی گفت: اتفاقاً یکی از موضوعات مهم که در این فضاها مورد بحث فراوان است، همین مهدویت است؛ اجازه می‌دهید من آن سؤالات و شبهات را با شما در میان گذارم و شما ریشه‌یابی نموده و پاسخ‌های آن‌ها را بیان نمایید و من آن پاسخ‌ها را در همان فضاها‌یی که مطرح کرده‌اند بگذارم و برای مخاطبان آن محیط‌ها روشن‌گری کنم؟

گفتم: به يك شرط! نوید گفت: چه شرطی، هرچه باشد می‌پذیرم. گفتم: به این شرط که خودت هم فعال باشی و فقط شنونده نباشی و در فرایند این پاسخ‌ها کمک کنی! گفت: من، جوانم و اطلاعات شما را ندارم ولی اگر راهنمایی کنید تا آنجا که بتوانم کوتاهی نمی‌کنم. گفتم: حالا شد! سؤالات آن‌ها را مطرح کن...

۲. افسانه نیست؟! ..

افسانه‌ها در همه فرهنگ‌ها حضور دارند: سیمرغ و پری دریایی و ققنوس و غول و... آیا «موعود»ی رهایی‌بخش به نام مهدی یا هر نام دیگری نیز از زمره همین افسانه‌ها نیست که می‌آید و همه جهان را از عدالت پر می‌کند؟! ..

نوید با این مقدمه گفت: این سخن کسانی است که مهدویت را اسطوره و افسانه می‌نامند و می‌گویند موعود واقعیت بیرونی ندارد و چنین فردی با افسانه‌ها بیشتر منطبق است تا واقعیت و این افسانه پرداخته شده تا به افراد، امید آینده‌ای خوش بدهند که بتوانند در کوران رنج‌ها و مشقت‌های تاریخی دوام بیاورند؛ وگرنه، يك ابرمرد هر چقدر هم قوی باشد چگونه می‌تواند جهانی را اصلاح کند و عدالت را حاکم نماید...

گفتم: تعریف افسانه و اسطوره را که می‌دانی چیست؛ افسانه موضوعی خیالی و غیر واقعی و فراطبیعی است که در تخیلات فردی یا جمعی مردم شکل گرفته و واقعیتی حقیقی و بیرونی ندارد مثل همان مرغ افسانه‌ای به اسم سیمرغ (با قدرتی فرا طبیعی و آسمان سیر) یا مرغ افسانه‌ای (ققنوس که در آتش زاده می‌شود و می‌بالد و می‌زاید) و امثال آن. اما موضوع مهدویت این‌گونه نیست زیرا سخن از فردی کاملاً مشخص از پدر و مادر و نیاکان مشخص با صفات و اوصاف و برنامه‌ای مشخص که هیچ‌کدام خیالی نیستند...

گفت: یعنی از ابتدای اسلام، موضوع مهدی و منجی، مطرح بوده و درباره آن صحبت شده است؟

گفتم: بله؛ سخنی بسیار مشهور از پیامبر ﷺ نقل شده است که فرموده: «اگر از عمر دنیا جز يك روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را چنان دراز خواهد نمود که فردی از خاندان من که هم نام و هم کنیه من است را برانگیزد تا زمین را از عدل و داد پر نماید همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد»^۱. بنابراین مشخص شده که فردی از نسل پیامبر و همنام او این مأموریت را خواهد یافت تا زمین را از عدل و داد پر نماید. در حدیث دیگری به نام حدیث لوح، مشخص می شود که او فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است و تبارش تا علی بن ابیطالب علیه السلام شمرده شده و نام همه دوازده امام برده می شود و او به عنوان امام دوازدهم معرفی می گردد^۲. در حدیث مشهور دیگری نام «مهدی» به عنوان لقب برای او ذکر می شود و اینکه کافر است هر که او را انکار نماید^۳. ... احادیث بسیار دیگری از پیامبر و صحابه و تابعین و نیز امامان به تفصیل ویژگی ها، طول عمر، غیبت و نهان زیستی و انتظار و ظهور پیروز و جامعه زیبایی که برپا می نماید را تبیین و تعیین نموده اند که در کتب بسیاری آمده است.

این باور که از آن به مهدویت یاد می شود، با وجود شواهد بسیار قرآنی و روایی، کاملاً از اصالت اعتقادی برخوردار بوده و مورد قبول

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۲.

۲. کافی، ج ۱، ص ۵۲۷.

۳. ینابیع الموده، سلیمان قندوزی حنفی.

مسلمین قرار گرفته است. جالب است بدانیم حتی پیش از تولد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در سال ۲۵۵ هجری، کتاب‌هایی در مورد ایشان نوشته شده و ویژگی‌های او را برشمرده‌اند همچون کتاب غیبت فضل بن شاذان و چند کتاب دیگر... بنابراین چنین امر مشخصی نمی‌تواند افسانه نامیده شود و خیالی باشد. البته نباید از نظر دور داشت که دوران تولد ایشان چنان‌که در روایات آمده، دوره خاصی بوده که به خاطر همان روایات نمی‌خواستند او متولد شود و خانه حضرت عسکری علیه السلام را کنترل می‌نمودند که اگر پسر متولد شد او را نابود نمایند؛ شبیه دوران تولد حضرت موسی که پسران را از بیم آنکه شاید همان کسی باشد که طومار فراعنه را درهم می‌پیچد، در بدو تولد می‌کشته‌اند و موسی در چنین فضای امنیتی و در خفاء متولد شد. در این روزگار سخت، طبیعتاً شرایط اختفاء و رازپوشی اعمال می‌شده و جز برای افراد خاص و مورد اعتماد، مطالب گفته نمی‌شده، و در چنین موقعیتی نمی‌توان انتظار داشت جریان آزاد اخبار مثل موقعیت‌های معمولی بوده باشد...

۱. متوفی ۲۶۰: کتاب الغیبه و نیز: کتاب الملاحم والقائم از علی بن مهزیار اهوازی و کتاب المشیخه، حسن بن محبوب.

۳. آیا متولد شده؟

نوید این بار با سؤال دیگری پیش آمد و گفت: آیا اصلاً امام یازدهم فرزند داشته است؟ آیا فردی به نام مهدی یا همان محمد بن الحسن متولد شده است؟ چه دلیلی بر تولد ایشان وجود دارد؟ وقتی تولد ایشان مورد تردید است آیا اصل مهدویت زیر سؤال نمی‌رود...؟ این چیزهایی است که در سایت‌ها و شبکه‌های مخالف در مورد تولد موعود آمده است. آیا این شبهه هم قدیمی است و قبلاً مورد بحث قرار گرفته و پاسخ آن داده شده است؟

گفتم: دقیقاً. نظام حاکم عباسی از مدعیان عدم تولد بود چون همه نیروهای آشکار و مخفی خود را گماشته بود تا چنین فرزندی برای امام یازدهم بدنیا نیاید و اگر آمد، نابود شود. طبیعتاً مدعی بود فرزند پسری برای ایشان متولد نشده است. پس شبهه قدمتی حدود دوازده قرن دارد. پاسخش هم خیلی روشن است. مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مخفیانه و دور از انظار مأموران مخفی حکومت، از مادری به نام نرجس خاتون متولد شد همان‌گونه که موسی مخفیانه و به دور از نگاه جاسوسان حکومت فرعون متولد شد و از معجزه خداوندی در دربار همان فرعون بزرگ گردید تا نشان داده شود آنچه خداوند تقدیر نماید، همان خواهد شد...

نوید گفت: چه کسانی تولد ایشان را گواهی کرده یا توانسته‌اند این نوزاد امام یازدهم را ببینند؟

گفتم: دلیل تولد تو چیست؟ جز يك برگه گواهی بیمارستان که دکتر یا ماما امضا کرده‌اند و بعد بر اساس همان گواهی، برای تو شناسنامه صادر شده است؟

گفت: بله، همین طور است.

گفتم: برگرد به دوازده قرن قبل، گواهی تولد يك فرد آن هم در شرایط مخفی چه می‌توانست باشد؟ مامایی که شاهد تولد او بوده، خدمتکارانی که او را مشاهده کرده‌اند؛ گواهی پدر او که امام معصوم و حجت خدا بوده است؛ بعضی از خواص اصحاب که امام یازدهم، نوزاد را به آن‌ها نشان داده است؛ خود امام که در جریان نماز خواندن بر پیکر مطهر پدر برای دقایقی حاضر شده و همه او را دیده‌اند و او نماز میت را خوانده است؛ تأیید پیامبر و یازده امام بر اینکه او حتماً متولد خواهد شد؛ گواهی چهار نماینده و وکیل خاص ایشان که رابط بین او و مردم در زمان غیبت صغری بوده‌اند؛ دیدار بعضی از علما و مردم که در طول غیبت کبری به دیدار ایشان مشرف شده‌اند؛ روایات متواتر که گفته‌اند زمین خدا هیچ‌وقت خالی از راهنما و حجت الهی نخواهد شد؛ نامه‌ها و دستوراتی که به شکل توقیعات برای افراد فرستاده و ده‌ها شاهد دیگر برای اثبات تولد و حیات امام کافی نیست؟! ..

نوید گفت: واقعاً با این مطالب که شما گفتید، تردیدکننده در تولد آن حضرت جز فرد معاند نمی‌تواند باشد. امروزه تاریخ‌نویسان گاهی در تاریخ تولد کسانی که با ما فاصله صدساله دارند و در شرایط تقیه و مخفیانه هم به دنیا نیامده‌اند،

اختلافاتی را مشاهده می‌کنیم؛ آن وقت برای تولد امامی که در شرایط خاص به دنیا آمده این قدر شواهد داریم و باز منکر تولدش باشند، جز عناد دلیلی ندارد...

گفتم: حکیمه خاتون، عمه امام یازدهم شاهد تولد امام بوده و داستان تولد را به تفصیل شرح داده و او نوزاد به دنیا آمده را خدمت امام برده و تهنیت گفته؛ دو خدمتکار خصوصی ابونصر خادم و ماریه که ایشان را مواظبت می‌کرده‌اند، گواهی نموده‌اند؛ خود امام یازدهم ایشان را به گروهی خاص از اصحاب که نزد ایشان آمده و از امام بعدی سؤال می‌نمودند نشان داده و آن‌ها سؤالات خود را درحالی که ایشان هنوز در سن خردسالی بودند می‌پرسند و جواب می‌گیرند همچون سعد بن عبدالله قمی که با جمعی برای زیارت امام عسکری علیه السلام به سامرا رفتند و موفق به دیدار فرزند امام شدند؛ داستان نماز برپیکر امام یازدهم که جعفر کذاب می‌خواست نماز بخواند، امام حضور یافته و او را کنار زدند و خود برپیکر امام نماز خواندند و شواهد بسیار دیگر که همگی به تفصیل در کتاب‌های مربوط به آن حضرت در قرن سوم و چهارم امثال کافی و کمال‌الدین و غیبت نعمانی و غیبت طوسی و... آمده است.^۱

حتی بزرگانی از اهل سنت چون ابن خلکان و ذهبی و ابن حجر هیتمی و خیرالدین زرکلی و... در کتاب‌های خود تولد آن

۱. بعضی از این منابع: مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۹۹. کمال‌الدین، ص ۳۸۱؛ غیبت شیخ طوسی، ص ۱۴۱؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۹۹؛ اثبات الهداة، ج ۷، ص ۳۴۴؛ الزام الناصب، ج ۱، ص ۳۴۲ و...

حضرت و قیام او را تأیید کرده‌اند^۱ که با وجود این همه شواهد،
جای هیچ تردید برای هر پژوهشگر و فرد حقیقت‌جویی باقی
نمی‌ماند....

۱. ر. ک. الامام المهدی عند علماء اهل السنة، فقیه ایمانی؛ ینابیع المودة، ج ۳، ص ۱۱۴؛ الفتاوی الحدیثة هیتمی، ص ۳۷؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۳؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۵؛ المعجم الکبیر طبرانی، ج ۱۰، ص ۵۵؛ عون المعبود فی شرح سنن ابی داوود، ج ۱۱، ص ۲۴۳ و...

۴. چرا غائب است؟

نوید گفت: می‌گویند چرا این امام غائب است؟ امامی که غائب است چگونه می‌تواند امامت کند؟ کدام رهبر است که با غیبت و نهان زیستی، رهبریش انجام می‌شود و می‌تواند مردم را به راه درست هدایت کند؟ به فرض که در زمان خاصی به دلیل شرایط خاص، غیبت اختیار نموده، وقتی شرایط عوض شد و یاورانی پیدا کرد باید به غیبتش خاتمه می‌داد و ظاهر می‌شد؛ اصولاً مردم با امام غائب چگونه می‌توانند ارتباط داشته باشند و از او کمک و راهنمایی بخواهند و بهره ببرند...؟

گفتم: این موضوع هم تازه نیست و از همان ابتدا که امام غائب شدند، سؤالات پیرامون غیبت، مطرح بوده و پاسخ آن هم داده شده است. نخستین کتاب‌هایی هم که دانشمندان نوشتند، در همین موضوع غیبت بوده مثل کتاب غیبت نعمانی و کتاب غیبت شیخ طوسی و کتاب کمال‌الدین شیخ صدوق که در موضوع غیبت است و به‌دستور خود امام نوشته شده است تا سؤالات و شبهات پیرامون غیبت امام را برطرف نماید...

نوید: آیا غیبت فقط برای آن حضرت بوده؟

گفتم: نه! غیبت فقط مختص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نبوده و در پیامبران و امامان دیگر هم سابقه داشته است.

آن‌ها نیز به حکمت‌هایی، از همه امت خود یا بعضی از آن‌ها، غائب بوده‌اند و هرگز نبوت و امامت‌شان به خاطر این غیبت، خدشه‌دار نشده است؛ همچون غیبت چندین ساله موسی از قوم خود وقتی به نزد شعیب رفت یا غیبت یونس وقتی از میان مردم خویش بیرون آمد و سفر دریایی رفت و در شکم نهنگ قرار گرفت که داستانش را می‌دانید. پیامبر و امامان غیبت‌هایی اگر چه کوتاه داشته‌اند. اصولاً وقتی مثلاً امام در مدینه بوده از شیعیانش در شهرهای دیگر غائب بوده است... اتفاقاً امام نیز به شیخ صدوق توصیه نمودند کتابی در مورد غیبت بنویسد و در آن غیبت انبیاء و رهبران الهی گذشته را شرح داده و روشن سازد که غیبت، پدیده‌ای نو و بی‌سابقه نیست و در کار نبوت و رهبری الهی‌شان، خللی وارد ننموده است. شیخ صدوق هم کتاب کمال‌الدین را با همین ایده می‌نویسد که از بهترین کتاب‌ها در موضوع غیبت است و با اینکه بیش از ده قرن از تألیف آن می‌گذرد هنوز تازه، راهگشا و درس‌آموز است...

نوید گفت: اصلاً حکمت غیبت چه بوده است؟

گفتم: علل متعددی برای آن شمرده شده که مهم‌ترین آن‌ها حفظ امام از تیررس دشمنان، آزمون خلق در شرایطی که رهبرشان غائب است، آماده شدن مردم برای یآوری امام و نیز حکمتی الهی که خدا داند و مردم نباید در مورد آن بسیار کنکاش کنند چون خرده‌هاشان به آن حکمت راه نیابد.

نوید گفت: در مورد نحوه رهبری در غیبت هم توضیح دهید.

- این رهبری از چند طریق انجام می‌شود: نخست از طریق بیانات و سخنان خود امام که به دست ما رسیده؛ دوم از طریق نمایندگان و کارگزاران و وکیلان خاص و عام ایشان و سوم از طریق القاء در قلوب و فؤاد افراد و گاهی هم هدایت‌های حضوری برای کسانی که توفیق تشریف به محضرش را پیدا می‌نمایند. امامت الاهی مثل رهبری‌های بشری نیست که وقتی غیبت جسمانی دارند دیگر راهی برای هدایت مردم ندارند. نه، امامت، مقام خلیفه اللهی است؛ همان گونه که خدا هدایت قلب‌ها را در اختیار دارد، خلیفه و نماینده او نیز توان رهبری قلب‌ها را دارد...

نوید: نکات جالبی را اشاره کردید؛ بدین ترتیب اصلاً معنای غیبت امام، فقط غیبت جسمانی است نه غیبت روحانی؛ به عبارت دیگر امام فقط «ظهور» ندارد ولی «حضور» دارد. یعنی غیبت امام به این معنی است که مردم ایشان را با چشم ظاهری نمی‌بینند یا می‌بینند و نمی‌شناسند؛ همین! ولی امام به عنوان مقام خلیفه اللهی، حضور معنوی دارد و هر لحظه هر کس می‌تواند با قلب خویش با امام ارتباط معنوی برقرار نموده و با ایشان حرف بزند و درد دل کند و حاجت بخواهد.

لذا فرموده‌اند کسی که امام و امامت را به معنای واقعی بشناسد، غیبت برای او بسان مشاهده و ظهور است، زیرا وظیفه خود را شناخته و طبق آن عمل می‌کند و هروقت هم بخواهد از امام کمک می‌خواهد و امام او را هدایت خواهد نمود. این

هدایت باطنی هیچ‌گاه قطع نمی‌شود مگر آنکه خود ما، کوتاهی
کنیم و امام را فراموش نماییم و بخواهیم فقط با پای خودمان جلو
برویم و خود را از ارتباط معنوی و قلبی با امام محروم سازیم که
مباد چنین شویم....

۵. کارگزارانش کیانند؟

مردم چگونه با امامی که غائب است، ارتباط داشته باشند؟ چگونه سؤال خود را بپرسند؟ حقوق مادی خود را به ایشان برسانند؟ قبول است که شرایط اضطراری است و حکومت، وحشی و خونریز است ولی بالاخره نباید نیاز مردم به امام هم تأمین شود...؟ نوید گفت: در این زمینه چه می‌فرمایید؟ گفتم: درست می‌گویند و امام در آغاز غیبت، این موضوع را کاملاً مدیریت فرمود. ایشان تا حدود هفتاد سال (که دوران غیبت صغری نامیده می‌شود) از طریق چهار کارگزار و وکیل خویش که از معتمدترین شیعیان بودند، ارتباط با مردم را برقرار کرده، مشکلات آن‌ها را برطرف نموده، سؤالات‌شان را پاسخ گفته و پیام‌های خود را به ایشان می‌رسانده است. این طریق ارتباط هم مختص ایشان نبوده و از زمان امام کاظم علیه السلام، این نظام کارگزاران امامت و سازمان وکالت، شکل گرفته و به دلائل محدودیت‌های ایجاد شده توسط حکومت جائر در ارتباط مستقیم مردم با امام، از طریق این کارگزاران مورد اعتماد، ارتباط مردم با امام، انجام می‌شده است و تا زمان حضرت عسکری علیه السلام ادامه داشته است. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز همین سازمان وکالت را برای ارتباط با مردم حفظ نمودند...

نوید: این افراد چه کسانی بودند و چه ویژگی‌هایی داشتند و آیا حکومت آن‌ها را نمی‌شناخت و محدودیت ایجاد نمی‌کرد؟

گفتم: این برنامه خیلی حساب شده و سری و مدیریت شده انجام می‌گرفت. این کارگزاران از میان افراد خوشنام و اصحاب با سابقه و نوعاً کسبه بازار انتخاب شده و آن‌ها در کمال احتیاط و هوشمندی به طوری که حساسیت‌ها برانگیخته نشود، مأموریت خود را انجام می‌دادند؛ یعنی رابط امام و مردم بودند و سؤالات و خواست‌های مردم را به امام رسانده و توقیعات (پیام‌های) امام را به مردم انتقال می‌دادند.

اینان عبارت بودند از جناب عثمان بن سعید که در بازار مغازه روغن فروشی داشت و پس از ایشان، پسرشان محمد و سپس حسین بن روح که از خاندان معروف نوبختی و ایرانی تبار بودند و پس از آن علی بن محمد سمری. این چهار نفر نیز رابطینی از دورترین شهرهای اسلامی داشتند و از این طریق، ارتباط با امام، مدیریت می‌شد و در عین حال محل زندگی و مشخصات امام مخفی و پنهان می‌ماند....

نوید پرسید: مردم چگونه می‌فهمیدند که آنان کارگزار امام هستند؟ گفتم: امام یازدهم حضرت عسکری علیه السلام فرزندش حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به چهل نفر از اصحاب خود نشان داد و به آنان گفت در طول غیبت ایشان از عثمان بن سعید اطاعت کنند. خود امام زمان نیز در دیدار با گروهی از مردم قم، به عثمان بن سعید اشاره کرده و آنان را به او ارجاع داد. عثمان بن سعید تا پایان عمر (در حدود ۶ سال) وکالت امام زمان را بر عهده داشت. پس از درگذشت او، امام نامه‌ای به پسرش محمد نوشت و وی را جانشین پدر نمود و او حدود چهل سال

وکالت امام را بر عهده داشت. سومین کارگزار، حسین بن روح از معتمدان محمد بن عثمان و نزدیکان وی در بغداد بود که محمد در واپسین روزهای حیات، او را به دستور امام زمان، جانشین خود معرفی کرد. وی ابتدا در حکومت عباسی دارای موقعیت و احترام ویژه بود؛ اما بعدها دچار مشکل شد تا جایی که مدتی زندگی مخفیانه داشت و سپس به مدت پنج سال در زندان، محبوس بود. او نیز در حدود ۲۱ سال وکالت امام را به عهده داشت. چهارمین وکیل، به مدت سه سال، عهده‌دار این مقام شد که این زمان با سخت‌گیری بسیار حکومت و خفقان شدید همراه بود و همین او را از فعالیت‌های گسترده در سازمان وکالت باز می‌داشت. نامه (توقیع) امام در هنگام وفات او به سال ۳۲۹ حاوی خبر فوتش و پایان یافتن دوره وکالت خاص و آغاز غیبت کبری از مهم‌ترین اتفاقات آن سال بود...

نوید: کارکرد و کارنامه کارگزاران امام در این هفتاد سال، چطور ارزیابی می‌شود؟ گفتم: در این دوره خاص، جامعه شیعیان به عنوان يك اقلیت و نهاد پویا، هویتش حفظ شد و ارتباطش با امام تداوم یافت؛ فتنه‌هایی چون فتنه غالیان و جعفر کذاب و مدعیان دروغین نیابت چون شلمغانی و نصیریه، بی‌اثر و رسوا شد؛ روشنگری‌ها و پیام‌های امام از طریق این کارگزاران به مردم و بعضی شخصیت‌ها می‌رسید؛ جان امام با این شیوه از گزند دشمنان خونریز، محفوظ ماند؛ پرسش‌های فقهی و اعتقادی افراد از طریق مکاتبه با امام که توسط کارگزاران به ایشان می‌رسید، پاسخ داده می‌شد؛ متون اعتقادی، علمی و

عبادی گرانبهایی از طریق این سفیران عالی مقام و از ناحیه مقدسه آن حضرت صادر شد که به عنوان میراثی جاوید برای همه نسل‌ها باقی ماند همچون زیارتنامه سیدالشهداء معروف به زیارت ناحیه مقدسه، زیارت آل یاسین، دعای رجبیه، دعای افتتاح، دعای توفیق الطاعه، دعای معرفت، دعای سهم اللیل، دعای علوی مصری، دعای فرج (عظم البلاء) و روایات بسیاری که امام از طریق این سفیران برای امت صادر فرمودند...

۶. چرا غیبتی بزرگ؟

نویید: راستی چرا دوری مردم از امام باید این قدر دیرپا باشد؟
چرا غیبت بزرگ ایجاد شد؟ تا به کی باید این غیبت ادامه یابد؟
چه عواملی می‌تواند این نهان زیستی بزرگ را پایان بخشد؟ در
غیبت کبری که دیگر کارگزاران خاص وجود ندارند، رابطه امام و
مردم چگونه خواهد بود...؟

گفتم: این‌ها و بسیاری سؤالات دیگر هم سؤالاتی دیرینه‌اند
و از همان اول و حتی پیش از تولد امام در سخنان امامان که
پیشگویی این دوران را می‌کرده‌اند پاسخ داده شده است.
گاهی معلم، مدتی کلاس را ترك می‌کند و از طریق دوربینی که
در کلاس هست، کلاس را زیر نظر می‌گیرد تا ببیند بچه‌ها در
غیاب او چه می‌کنند؟ آیا درس را ادامه می‌دهند یا بازیگوشی
و غفلت را پیش می‌گیرند؟ گاهی مدیر یا رییس يك مجموعه
یا رهبريك کشور به سفر می‌روند؛ این زمانی است که اعضای
مجموعه باید نشان دهند در غیاب رییس یا رهبر، وظایف خود
را انجام می‌دهند یا از انجام آن‌ها باز می‌مانند؟ و البته رهبر که
ناظر آن‌هاست، هرگز از یاد آن‌ها غافل نیست و این غیبت هم
آزمون مردم است... غیبت چندین روزه پیامبر خدا موسی از
قوم خود، نشان داد کدام يك از مردم به تعالیم او وفادار ماندند
و کدام يك، آیین را رها کردند و به دنبال سامری گمراه رفتند و
گوساله پرست شدند. آری غیبت امام، آزمونی شمرده شده تا
ثابتان از پیمان‌شکنان و سست باوران، جدا شوند...

نوید گفت: اگر غیبت امام، آزمون است؛ حقیقتاً آزمون دشواری است! فرزندان در غیاب پدر، آسیب پذیرترند و امکان گمراه شدن آن‌ها بیشتر است؛ چرا خداوند این آزمون را فراروی ما نهاد؟ نمی‌شد امام باشد و ما به امور دیگری آزمون شویم؟ چنان‌که مردم در زمان حضور پیامبر هم آزمون می‌شدند...؟ گفتم: آزمون‌ها همیشه هستند اما يك نوع نیستند و هر زمان اقتضائات خود را دارد.

روزی آزمون به جهاد است؛ روز دیگر آزمون به صبر و سکوت است؛ هنگامی آزمون به تلاش علمی و حفظ میراث است؛ دوره‌ای آزمون به نبرد فرهنگی است و روزگاری آزمون به همه اینهاست. ما امروز در زمان غیبت امام هستیم و آزمون ما به پایدار بودن برآیین یا لغزیدن و ترك پیمان است. البته همان‌طور که گفتم این آزمون از همه آزمون‌ها دشوارتر است و صد البته پاداش ثابتان و پیروزان در این آزمون هم از همه آزمون‌شوندگان دوران‌های دیگر بیشتر و مقام‌شان بالاتر است...

نوید گفت: چه کسی گفته است که ثابتان برآیین در دوران غیبت امام، از ثابتان برآیین در همه دوران‌های دیگر، برتری دارند؟ گفتم این سخن امام چهارم سیدالساجدین زین‌العابدین علی‌بن‌الحسین علیه‌السلام است که فرمود: «دوران غیبت دوازدهمین وصی رسول خدا از امامان پس از وی، طولانی خواهد گشت. اهل این زمان که معتقد به امامت او و منتظر ظهورش هستند، برترین مردمان همه روزگاراند. زیرا خداوند متعال عقل، فهم و

معرفتی به آنان عطا می‌فرماید که شرایط غیبت در چشمشان چون زمان حضور می‌گردد و به مجاهدان پیکارگری می‌مانند که در پیش روی رسول خدا با شمشیر نبرد می‌کنند. آنان مخلصان واقعی و شیعیان راستین و دعوت‌کنندگان به دین خدا در پنهان و آشکارند»^۱؛ امام هفتم نیز فرمود: «خوشا به حال شیعیان ما که در زمان غیبت قائم‌مان به ریسمان ما چنگ می‌زنند و بردوستی ما و دشمنی دشمنان ما ثابت می‌مانند. ایشان از ما و ما از ایشان هستیم. آنان به امامت ما خشنود و ما به پیروی آنان خرسندیم [ایشان راضی‌اند که ما امامان‌شان هستیم و ما هم رضایت داده‌ایم که آنان شیعیان ما باشند] خوشا و خوشا به احوالشان! به خدا سوگند، آنان در روز قیامت، در مرتبهٔ ما و با ما خواهند بود»^۲...

نوید پرسید: خود امام این دوران را چگونه توصیف می‌نماید؟ گفتم: خود امام در نامه‌ای که به آخرین سفیر خود علی بن محمد سمري نوشت، فرمود: «ای علی بن محمد سمري! خداوند در سوگ فقدان تو پاداشی بزرگ به برادرانت عطا کند. تو تا شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت. کارهایت را مرتب کن و هیچ‌کس را به جانشینی خود مگمار. دوران غیبت تا مه فرا رسیده است و من جز با اجازه خداوند متعال ظهور نخواهم کرد و ظهور من پس از گذشت مدتی طولانی و قساوت دل‌ها و پرشدن زمین از ستم خواهد بود. افرادی نزد شیعیان من مدعی مشاهده من (ارتباط با

۱. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۱ و احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۰.

۲. همان، ص ۳۲.

من به عنوان کارگزار خاص) خواهند شد. آگاه باشید که هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی چنین ادعایی بکند، دروغگو و افترازننده است و هیچ حرکت و نیرویی جز به خداوند، عظیم نیست»^۱... بنابراین، غیبت کبری به انگیزه آزمون خلق و حکمت‌های دیگری که خدا می‌داند، واقع شد و در این آزمون، ثابتان برآیین، برترین اهل زمان‌ها خواهد بود...

۱. الغیبة، شیخ طوسی، صفحه ۲۴۲-۲۴۳؛ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۱.

۷. امامت در غیبت، چگونه؟

«لابد می‌فرمایید این سؤال هم قدیمی است که امام در غیبت کبری وقتی که نماینده و کارگزار مشخصی هم ندارد، چگونه امامت می‌کند و پیشوایی دینی خود را انجام می‌دهد؟»؛ گفتم: جناب نوید، البته که قدیمی است زیرا پس از دوران هفتادساله غیبت صغری که کارگزاران امام، رابط مردم و امام بودند؛ با شروع غیبت کبری که امام کارگزار خاصی را معین نمی‌نمود، این سؤال برای همه پیش می‌آمد که امور دینی خود را چگونه با امام تنظیم نماییم و نزد چه کسی برویم؟ نوید گفت: خوب، پاسخ چه بود؟ گفتم: چند راهکار معین گردید: نخست اینکه به جای سازمان وکالت، سازمان فقاہت تعیین شد؛ به این معنا که فقیهان واجد شرایط، مرجع پرسش‌های دینی مردم معرفی شدند تا با پیروی از آراء فقهی آنان، مشکلات شرعی مردم برطرف شود. این فقیهان نیز افراد مشخصی مثل کارگزاران عصر غیبت صغری، نبودند بلکه هرکه شایسته نام فقیه (یعنی آگاه و متخصص و کارشناس احکام دین) در هر شهر و دیاری باشد، محل مراجعه مردم تعیین گردید...

نوید: اینکه گفتید فقیهان واجد شرایط، منظورتان چه بود و کدام يك از فقیهان شایسته رجوع مردم هستند؟

گفتم: پرسش نیکی است! مشخصات و شرایط چنین فقیهانی پیش‌تر توسط امام یازدهم حضرت عسکری علیه السلام تعیین

شده بود: «هریک از فقیهان که خویشان دار و نگاهبان دین خود باشد و با هوای نفسش بستیزد و مطیع فرمان مولایش باشد، بر عوام است که از او تقلید کنند و البته این ویژگی‌ها را تنها برخی فقهای شیعه دارا هستند، نه همه آن‌ها؛ پس هرکه آلوده به انجام امور زشت و قبیح شد، از آنان اگر چیزی از ما نقل کردند نپذیرید...»

همان‌جا هم توضیح داده بودند که نباید همچون یهود، تن به پیروی علمای فاسق بدهند و بعد از تقبیح تقلید عوام یهود از علمای فاسق‌شان فرمودند: «اگر (مسلمانان) از چنین فقهای تقلید کنند، مانند همان یهودیانی هستند که خداوند آنان را به سبب تقلید و پیروی از فقهای فاسق و بدکارشان، نکوهش کرده است»^۱. بنابراین سازمان فقاہت، جانشین سازمان وکالت گردید بدون اینکه هیچ فقیهی رابط مستقیم با امام باشد. یعنی برای حل امور دینی خود به کارشناسان واجد شرایط ارجاع داده شدند...

نوید: آیا این فقیهان واجد شرایط، اشتباه نمی‌کنند؟

گفتم: هرکس غیر از امام معصوم، ممکن است اشتباه کند ولی اشتباه احتمالی اینان از اشتباهات بسیاری دیگر به دلیل استناد و اتکا به روایات ائمه علیهم‌السلام کمتر است و در دوران غیبت نمی‌توان امور شرعی مردم را به کسی سپرد که هیچ تعهدی به

۱. احتجاج طبرسی، ج ۲ ص ۳۳۷ و ۵۱۰، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۱، تفسیر امام عسکری علیه‌السلام، ص ۱۳۰: «فأما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدينه مخالفاً على هواه، مطيعاً لأمر مولاه، فللعوام أن يقلدوه، وذلك لا يكون إلا بعض فقهاء الشيعة لا كلهم، فان من ركب من القبایح والفواحش مراكب علماء العامة فلا تقبلوا منهم عنا شيئاً...»

قران و روایات و پیروی از امامان نداشته باشد. ضمن آنکه خود امام به عنوان خلیفه الله، بالای این فرایند قرار دارد و هر جا صلاح بداند هدایت‌های خویش را به فقها می‌رساند، چنان‌که خود فرمود: «در رویدادهای جدید که برایتان به وقوع می‌پیوندد به راویان حدیث ما رجوع کنید که آنان راهنما و حجت من بر شما هستند و من نیز راهنما و حجت خدا هستم (بر شما)»^۱. یعنی این راویان حدیث و فقیهان، با آن شرایطی که برای آنان ذکر شد، اگر واقعاً مطیع مولایشان یعنی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف باشند، بی‌تردید از راهنمایی حضرت بی‌بهره نخواهند بود و عنایات مهدوی شامل حالشان خواهد شد چنان‌که شرح بعضی از این عنایات در کتب تشرفات آمده است^۲...

نویید: غیر از سازمان فقاقت، دیگر امام از چه شیوه‌هایی برای هدایت مردم استفاده می‌کنند؟

گفتم: طبیعتاً دوران غیبت، به دلیل وجود حکومت‌های جور در جهان، دوران تنگی و سختی است و امام غیبت ظاهری داشته و محدودیت‌هایی برای ارتباط مستقیم با افراد دارند؛ اما گاهی شخصی بعضی افراد را در مکان‌های متعددی به حضور پذیرفته یا به دیدارشان رفته و مستقیماً هدایت نموده یا گره‌گشایی نموده‌اند چه از مردم عادی با از فرزندگان و دانشمندان؛ حتی جوانی پاکدل از غیر مذهب شیعه مثل حسن

۱. غیبت شیخ طوسی، ج ۱، ص ۲۹۱؛ احتجاج، ج ۲، ص ۲۹۱؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۱؛ (وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا، فَإِنَّهُمْ حَجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ (عَلَيْكُمْ)).

۲. همچون کتاب «تجلیات امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف» و سایر کتب حاوی تشرفات...

عراقی را چند روز در منزلش مانده و عقائد و احکام دین را به او آموخته‌اند.^۱ ... گاهی هم مطالب حقه و معارف الاهی را از طریق القاء قلبی به بعضی از فرزندگان که به ایشان متوسل شده‌اند، تعلیم فرموده‌اند که شرح بیشتر آن، مجال دیگری می‌طلبد. به هر حال اگرچه دوران غیبت کبری، دوران مهجوری امت از امام است؛ اما با توجه به نیازهای هدایتی مردم، مکانیزم دستیابی به دیدگاه‌های دینی پیش‌بینی شده و سازوکار آن تعیین گردیده است...

۱. عبدالوهاب شعرانی، الطبقات الکبری لواقع الأنوار فی طبقات الأخیار، ص ۲۹۱، مکتبه محمد الملیجی الکتبی وأخیه، مصر، سال نشر ۱۳۱۵.

۸. طول عمر، چگونه؟

نوید با سؤالی تازه، وارد شد به ما ایراد می‌گیرند که: اگر می‌گویید امامتان زنده و در قید حیات است؛ یعنی حدود دوازده قرن عمر دارد؛ چگونه ممکن است انسانی عمری چنین طولانی داشته باشد و آیا از نظر طبیعی ممکن است کسی حدود هزار و دویست سال عمر کند؟ گفتم: این سؤال هم تازگی ندارد و از همان قرن چهارم مورد بحث بوده و پاسخش داده شده است. حتی پیش از تولد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، از ویژگی طول عمر ایشان سخن گفته‌اند آنجا که شباهت‌های او به پیامبران شمرده شده، فرموده‌اند: «در قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف، سنتی از نوح وجود دارد که آن طول عمر است»^۱. می‌دانیم که امام صادق علیه السلام، عمر نوح را حدود دوهزار و پانصد سال گفته‌اند^۲. قرآن فقط آن بخش از عمر نوح را که پیش از طوفان بوده، ۹۵۰ سال اعلام می‌نماید: «ما نوح را به سوی قومش گسیل کردیم؛ او نهصد و پنجاه سال میان آنان زیست تا طوفان ایشان را در برگرفت»^۳. قرآن همچنین درباره حضرت یونس می‌فرماید: «اگر یونس از تسبیح‌کنندگان نبود، تا قیامت در شکم ماهی می‌ماند»^۴. یعنی اگر خدا اراده نماید، انسان می‌تواند قرن‌ها زندگی کند^۵...

۱. کمال‌الدین صدوق، ص ۳۲۲.

۲. همان، ص ۵۲۳.

۳. عنکبوت: ۱۴.

۴. صافات: ۱۴۲-۱۴۴.

۵. تفسیر کشاف زمخشری، ج ۴، ص ۶۲.

نوید گفت: کسانی که این ایراد را مطرح می‌کنند، دلیل غیر قرآنی برای طول عمر می‌خواهند.

گفتم: نوید جان! اگر اینها که طول عمر را ایراد می‌گیرند؛ خدا و قرآن را قبول نداشته باشند؛ اول باید در مورد خدا با آنان بحث کرد نه طول عمر! زیرا اگر به فرض طول عمر را برایشان اثبات کردی، معجزات انبیاء را ایراد می‌گیرند. پس ما برای کسی که خدا و نبوت را قبول نکرده نباید بحث طول عمر داشته باشیم. اگر کسی خدا و نبوت و معجزه را پذیرفته باشد، اثبات طول عمر به دلیل قدرت خداوند و شواهد قرآنی به راحتی قابل قبول خواهد بود زیرا برای خداوند، مشکلی نیست که انسانی را به حکمت‌هایی عمر طولانی ببخشد. نوید گفت: نکته جالبی گفتید! گفتم: ما نباید وقت خود را برای اثبات طول عمر برای ملحدان و خداناباوران تلف کنیم. کسی که خدا را قبول ندارد چکار دارد به طول عمر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؟! زیرا به فرض آن را ثابت کنیم ده‌ها سؤال دیگر دارد که ناشی از عدم اعتقادش به خداست...

نوید گفت: آیا طول عمر دلیل علمی هم دارد؟ گفتم: هم دلیل علمی دارد و هم دلیل تجربی و تاریخی. امکان علمی بدین معناست که از نظر علم، طول عمر امکان‌پذیر است. علاوه بر نقش غذا و هوای سالم و دوری از تنش‌ها در ازدیاد عمر، محققان، ژنهایی کشف کرده‌اند که عامل جاویدانگی سلول‌هاست. این ژنها می‌توانند سلول‌های آسیب دیده را ترمیم کنند. آن‌ها به روشی از ژن درمانی دست یافته‌اند که از تحلیل

رفتن ماهیچه‌های بدن در اثر پیری پیشگیری می‌کنند و با این روش می‌توان حجم و قدرت ماهیچه‌ها را در زمان پیری و یا در بیماری‌های خاص، دوباره به دست آورد^۱. سلول‌های مغز نیز با مکانیزم‌هایی همچون تغذیه مناسب و امید می‌توانند خود را بازسازی کنند و پیری را به تأخیر بیندازند. تحقیقات نشان داده ۲۹ درصد آن‌هایی که حالت یأس داشتند، نسبت به دیگران دارای مرگ زودرس بوده‌اند^۲. ضمناً تجربه تاریخی هم افراد زیادی را که دارای طول عمر بوده‌اند با نام معمرین یا درازعمران در کتاب‌های متعدد، ثبت نموده است. اگرچه ما این ویژگی امام را با قدرت الهی بر محفوظ داشتن ولی خود به عنوان ذخیره الهی (بقیة الله) برای مأموریتی عظیم که بسط عدالت در سراسر جهان است، تفسیر و تبیین می‌نماییم...

نوید به وجد آمد و پرسید: این امام اکنون علاوه بر علم و قدرت الهی، واجد انبوهی از تجربیات تاریخی و اجتماعی است که در طول این عمر دراز ناظر و شاهد بوده است؛ همچنین آن حضرت عابدترین فرد جهان است که حدود دوازده قرن خدا را به انواع عبادات، عبادت نموده و مقرب‌ترین انسان به درگاه الهی است. او علاوه بر ویژگی‌های علم و قدرت و هبی که لازمه امامت‌شان است از تجربه تاریخی نیز به لحاظ این عمر طولانی بهره‌مند است و چون خلیفه و ولی خداست، هر کس به او از سویدای جان متوسل و متمسک شود او را با آن پشتمانه‌ها که ذکر شد، به سعادت حقیقی خواهد رساند.

۱. ماهنامه دانشمند، شماره ۴۳۲، ص ۲۱.

۲. همان، شماره ۴۵۹، ص ۲۴.

گفتم: مرحبا! خوب برداشتی از این حجت خدا و ویژگی طول
عمرش بیان کردی. البته در روایات داریم آن حضرت اگرچه سن
زیادی دارند ولی اثری از پیری در چهره‌شان نیست و چهره‌ای
جوان چونان مردان زیر چهل سال دارند (المهدی، شیخ السن،
شأب المنظر):

اینکه توداری قیامت است نه قامت
وین نه تبسم، که معجزاست و کرامت
هر که تماشای روی چون قمرت کرد
سینه سپر کرد پیش تیر ملامت
هر شب و روزی که بی تومی رود از عمر
بر نفسی می رود هزار ندامت...

۹. مشاهده امکان دارد؟

سؤال بعدی نوید در مورد مشاهده امام در دوران غیبت بود: آیا دیدن امام و سخن گفتن و حاجت خواستن، برای افراد، امکان پذیر است؟ از يك طرف می‌گویید بعضی افراد به توفیق دیدار حضرت نائل آمده‌اند و از طرف دیگر می‌گویید آن حضرت در نامه به آخرین وکیل خاص فرمودند: هرکس ادعای مشاهده نماید، دروغگو و افترا زننده است. کدام يك را بپذیریم؟ گفتم: هر دو را؛ زیرا آن دو با هم تناقضی ندارند. ما دو نوع ملاقات داریم: نوع اول ملاقاتی است که با اراده امام و صلاح‌دید ایشان صورت می‌گیرد و شخص ملاقات‌کننده خود اراده‌ای در ملاقات ندارد؛ به این معنا که زمان، مکان، مدت و تعداد دفعات ملاقات به دست امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است نه به دست شخص ملاقات‌کننده. در این نوع از ملاقات‌ها و دیدارها شخص نمی‌تواند با اراده خود ملاقات را تکرار کند یا مثلا بگوید من فلان روز با حضرت دیدار خواهم کرد؛ این نوع ملاقات صحیح و معتبر است و برای بسیاری از مردم عادی و بزرگان و علما اتفاق افتاده است که شرح آن‌ها را علامه مجلسی در بحار الانوار و میرزای نوری در نجم ثاقب و شیخ صدوق در کمال الدین و شیخ طوسی در کتاب الغیبة و امثال آن‌ها آورده‌اند...

اما نوع دوم ملاقات، ملاقاتی است که اراده ملاقات و زمان آن به دست ملاقات‌کننده است مثل ملاقات‌هایی که آن چهار

کارگزار و وکیل خاص حضرت در دوران غیبت صغریٰ انجام می‌دادند؛ این نوع ملاقات که از آن تعبیر به مشاهده (از باب مفاعله به معنی مطاوعه یعنی اراده طرفین برای انجام کار و دیدار)، شده دیگر با اتمام دوران وکالت، میسر نیست و اگر کسی ادعا کند که هر زمان بخواهد می‌تواند با امام دیدار کند، دروغگو و مفتری است. آیا خوب متوجه شدید جناب نوید؟! اصلاً تناقضی نیست. هم دیدار افراد با امام، البته با اراده و اختیار امام، امکان‌پذیر است و هم ادعای مشاهده یعنی دیدار امام با اراده و اختیار ملاقات شونده، نادرست است... نوید گفت: بله متوجه شدم، هرکس ادعای مشاهده به معنای دوم را داشته باشد، دروغگوست اما اگر امام اراده فرماید تا کسی را به اختیار خود به دیدار خویش مشرف گرداند، امکان‌پذیر است مانند دیدارها و تشرفات که در کتب معتبر آمده است...

اما هنوز يك سؤال باقی ماند و آن اینکه از کجا متوجه شویم که از میان داستان‌های تشرفات، کدام يك درست و کدام نادرست می‌باشد؟ گفتم: اگر کسی با نقل يك تشریف در پی اثبات مقام و جایگاهی برای خویش است و می‌خواهد با نقل این دیدار ادعایی نماید، قطعاً نادرست است زیرا هم خود حضرت از وجود دروغگویان انذار داده‌اند و هم راستی آزمایی آن به دلیل غیبت امام برای افراد امکان‌پذیر نیست. لیکن اگر در آن تشریف حاجتی گرفته‌اند و کرامتی دیده‌اند، امکان راست بودن آن هست و البته نوع کسانی که به چنین توفیقی نائل آمده‌اند، دهان دوخته‌اند و گفته‌اند تا ما زنده‌ایم نقل نکنید تا شائبه ادعای مقام و موقعیت

پیش نیاید؛ مانند تشریفی که برای مرحوم آیه الله میرزا مهدی اصفهانی رحمته الله در کنار قبر هود و صالح در وادی السلام نجف، پس از توسلات شدید، اتفاق افتاد و تا زنده بودند، برای مردم نقل نشد و بعد از فوت ایشان توسط شاگردانش نقل گردید...

نوید گفت: اما بعضی دروغگو در دروان غیبت، ادعای مشاهده به معنای باییت و کارگزاری نموده‌اند؛ تکلیف مردم با اینان چیست؟ گفتم: تکلیف را خود امام در همان توقیع خطاب به علی بن محمد سمری، مشخص فرموده‌اند که اینان کذاب و مفتری هستند و تا زمان ظهور، آن حضرت هیچ باب و وکیل و کارگزار مشخصی ندارند. بنابراین ادعای باییت کسانی همچون علی محمد باب (مؤسس فرقه بابیه) یا مدعی بصری احمد الحسن که خود را یمانی می‌خواند، یاوه و باطل است. نوید گفت: آیا ما هم می‌توانیم آرزوی دیدار داشته باشیم و بخواهیم که آن حضرت به نگاهی، گاهگاهی ما را مهمان کند؟ گفتم: چرا که نه، ما این آرزو را هر روز در دعای عهد تکرار می‌کنیم که خدایا آن طلعت رشید و زیبا و ستوده را نشانمان ده (اللهم ارنا الطلعة الرشيدة والغرة الحميدة) و هر جمعه نیز با هزاران اشتیاق در در دعای ندبه، درخواست می‌کنیم: کی می‌شود که چشمانمان تو را ببیند و تو ما را نظاره نمایی (متی ترانا ونراک)؛ والبتة شرط آن، این است که خود را با تقوی و پاکدامنی، لایق دیدار حضرتش کنیم...

۱۰. کاسبان مهدویت!

چگونه کسانی به خود اجازه داده‌اند ادعای وکالت و نیابت امام کنند، درحالی که چنین مقامی را نداشته‌اند؟ از آن بالاتر چگونه ادعا کنند خود امام زمان هستند درحالی که نبوده و نیستند و دروغ‌پردازی می‌کرده‌اند؟ نوید با بیان این مقدمه گفت: در مورد اینان و انگیزه‌های اینان سؤال و شبهه مطرح شده، توضیح شما چیست؟

گفتم: این ادعاها سال‌ها پیش از تولد حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ هم سابقه داشته و افرادی ادعای مهدویت کرده‌اند. دروغ‌گویان همچون علی محمد باب در ایران و مهدی سودانی در سودان و احمدالحسن یمانی در عراق رسوا شده... بعد از تولد و امامت ایشان هم دروغ‌گوییانی هر دو ادعا را داشته‌اند: هم نیابت و وکالت و هم مهدویت. لیکن دروغ‌گویان رسوا شده و حقیقت، برای حقیقت جویان، آشکار گشته است. خود امام هم در همان توقیع آخربه وجود این مدعیان اشاره فرموده و انذار داده و ابطال آن‌ها را اعلام نموده‌اند: «هرکس قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی، {ادعای} مشاهده نماید دروغگو و مفتری است». بطلان مدعیان وکالت و نیابت با این سند از خود امام، واضح است اما بطلان مدعیان مهدویت هم به دلائل روشن دیگر، آشکار است....

نوید: دلائل بطلان مدعیان مهدویت چیست؟

- چه دلیلی بالاتر از اینکه شاخص‌های اصلی مهدویت را که در کلام خدا و پیامبر و امامان پیشین آمده، بر قامت آنان راست نیامده و نمی‌آید: آن مدعیان، فرزند امام یازدهم نبودند؛ ظلم و جور و ستم را برنچیدند؛ تمامی زمین را از عدالت آکنده ننمودند؛ قرآن را به پا نداشتند؛ انحرافات را محو نکردند؛ بینی ستمگران تاریخ را برخاک نساییدند؛ هزاران باب جدید از دانش را نگشودند؛ امنیت را فراگیر ننمودند چنان که گرگ و میش از يك آبشخور بنوشند؛ چهره دین را از بدعت‌های ایجاد شده در طول زمان‌ها، پاک ننمودند؛ انتقام مظلومان تاریخ را از ظالمان نستانند...

این معیارها که پیش از تولد ایشان معین شده بود، رسواگر مدعیان دروغین بود و هر حقیقت جویی می‌توانست و می‌تواند با این معیارها، مدعی کاذب را از موعود صالح تشخیص دهد؛ چنان‌که در طول زمان، مرزبانان دین با همین معیارها، مشقت این مدعیان را باز کرده و ادعای باطلشان را آشکار ساختند...

نوید: اصولاً چرا کار بعضی از این مدعیان دروغین، رونق می‌گیرد و عده‌ای به دورشان جمع می‌شوند و مدتی جولان می‌دهند؟

گفتم: از ابتدای تاریخ، نبرد حق و باطل وجود داشته و انسان‌ها با اختیار خود، یکی را برگزیده‌اند؛ خداوند هماره حجت‌های خویش را به سوی مردم گسیل داشته تا راه حق را تبیین کنند

و مردم را هدایت نمایند؛ اما هیچ‌گاه آن‌ها را اجبار ننموده بلکه مختارشان ساخته تا خود انتخاب کنند. طبیعی است بعضی راه حق را برگزینند و بعضی دیگر به القائنات شیاطین گوش سپارند و راه باطل را بروند. لذا مدعیان دروغین نبوت و امامت و نیابت هم به طمع زخارف دنیوی (نام و مال و مقام) جانب شیطان را گرفته از راه رحمان جدا شده و عده‌ای را هم با خود گمراه ساخته‌اند. عجیب نیست از بین دو برادر از يك پدر و مادر، یکی هابیل شود و دیگری قابیل! اگر اختیار و انتخاب نبود و جبر حاکم بود، مقام انسانیت آشکار نمی‌شد. در پرتو انتخاب است که انسان، چنان اوج می‌گیرد که فرشتگان بر او غبطه می‌خورند...

نوید گفت: کمی بیشتر در مورد انگیزه‌های مدعیان بگویید.

گفتم: برای مثال خلفای عباسی برای آنکه افکار مردم را از مهدی موعود دور کنند القاب او را به خود نسبت داده و خود را مهدی، هادی، امین، معتصم، واثق، متوکل، منتصر، مستعین، معتضد، قائم، ناصر، مستنصر و مقتدی و... نامیدند. یا وقتی امام کاظم علیه السلام شهید شدند، سی هزار دینار از اموال امام نزد علی ابن ابی حمزه بطائنی باقی ماند. او برای آن که اموال را به امام هشتم تحویل ندهد، ادعا کرد امام هفتم زنده و همان مهدی موعود است! در زمان غیبت صغری نیز برخی برای آن که اموال امام زمان را به وکیل و نماینده واقعی ایشان تحویل ندهند، ادعای نیابت و بابیت کردند. ابوطاهر محمد بن علی بن بلال از کسانی است که برای ثروت اندوزی ادعای بابیت بر زبان راند؛

بعدها نیز در طول تاریخ کسانی به همین انگیزه مقام و جاه طلبی یا رسیدن به مال و ثروت یا اهداف سیاسی و یا توهم و جهل و... ادعای بابت و مهدویت کردند و البته بطلان شان بر حقیقت جویان ثابت شد اگرچه بعضی نیز فریب خوردند و گمراه شدند...

۱۱. چگونگی غلبه بر جهان

يك فرد با نیروهای محدود بدون جنگ افزارهای مدرن، چگونه می‌تواند بر جهان غلبه یابد و همه مستکبران را نابود و عدالت را در کل زمین مسقر سازد؟! نوید، این شبهه را در افواه مخالفان شنیده و برایش دنبال پاسخ می‌گشت. او می‌گفت: بعضی از دوستان هم با وجود اعتقاد به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، در این موضوع سؤالاتی دارند.

گفتم: پاسخ به دوستان، بسیار ساده است. وقتی آن‌ها سوره کوتاه فیل را می‌خوانند که خداوند با سنگریزه‌هایی كوچك توسط پرنده‌هایی كوچك به نام ابابیل، لشکر با عظمت پیل سوار ابرهه را درهم شکست، چرا نتواند در غلبه یافتن ولی خود بر مستکبران جهان، شگفتی جدیدی بیافریند؟! وقتی خداوند فردی چون موسی را بر امپراطوری بزرگ فرعون، غلبه می‌دهد و پیروز می‌گرداند، چگونه نتواند، به وعده تاریخی خویش در به امامت رساندن مستضعفان زمین، عمل نماید؟! از این نمونه‌ها، مؤمنان بسیار دارند... مگر خداوند یتیم تنهای قریش را بر سفیانیان و اکاسره و قیاصره پیروز نگردانید به طوری که امروز يك سوم جمعیت جهان، به او و آیینش گرویده و او را به بزرگی یاد می‌کنند...؟!!

گفت: به مخالفان چه بگوییم؟ گفتم: همان پاسخی که در موضوع طول عمر دادیم! اگر کسی خدا را نپذیرفته است،

اثبات طول عمر و غلبه حجت خدا بر جهان چه سودی به او می‌رساند و چگونه می‌تواند باور کند حتی اگر غرض و مرض سویی هم نداشته باشد؟! او چشم خود را بر خدای خالق و قیوم فطری و مالک و آفریننده همه جهان بسته است انتظار داری توان پذیرش شگفتی‌های جهان را توسط خداوند داشته باشد؟ البته می‌توان به او تذکر داد مگر در تاریخ نخواندی و در روزگار جدید هم ندیدی که چگونه امپراطوری بزرگ کمونیسم که هفتاد سال بر نیمی از زمین غلبه داشت، ناگهان فرو ریخت و برچیده شد؟ مگر در نقاطی از زمین ندیدی مردمی با مشت بر درفش پیروز شدند و لشگر تا دندان مسلح به همه سلاح‌های مدرن را شکست دادند؟ همین امروز بهترین نمونه را در یمن نمی‌بینی که مردمی که در محاصره و تحریم کاملند و از غذا و کفش هم بی‌بهره مانده‌اند، چگونه لشکر مستکبر جهانی با مجهزترین سلاح‌های مدرن را زبون و خوار و مستأصل و پشیمان ساخته‌اند...؟!

پرسید: نحوه این غلبه چگونه است؟ در مورد آن هم توضیح دهید.

گفتم: البته امام علاوه بر امدادهای الهی که همراه دارد، سلاح برنده بیان و پیام حق و منطق فطری را به همراه دارد که چون بر مردم جهان عرضه کند و قلب‌ها را به قضاوت بخواند جز اشقیاء، کسی با آن مخالفت نمی‌کند و در برابرش مقابله نمی‌نماید؛ او سخن از فطرت و عدالت و حقیقت و دفاع از مظلوم و ستم‌دیده می‌گوید - چیزی که امروزه در جهان پراز دروغ

و ستم و تبعیض، دیده نمی‌شود و مطلوب هر انسانی است -
 لذا بسیاری از مردم چون این پیام را می‌شنوند بدون مقابله و
 مقاومتی به آن می‌گرایند. سلاح دیگری که غلبه امام را آسان
 می‌نماید، ناامیدی بشر از نظام‌های جهانی است؛ نظام‌هایی
 که هر يك آمده‌اند و در آزمون نجات انسان از تباهی و تبعیض
 و جهل و فقر و فساد، شکست خورده‌اند و دیگر کسی به آنان
 اعتمادی ندارد و لذا پیام يك منجی الهی است که می‌تواند
 با اتکا به اراده الهی، آنان را نجات بخشد لذا به او می‌گروند...

خود نوید هم به این بیان، اضافه کرد: البته امام، نیروها و
 یاروانی استثنایی با اراده‌هایی پولادین هم در اختیار دارد،
 علاوه بر آنکه امدادهایی الهی و لشکریانی از فرشتگان نیز همراه
 اوست که بتوانند سران مستکبر و ظالم جهان که مانع گسترش
 ایمان شده‌اند را از سر راه بشریت بردارند تا مردم بتوانند آزادانه به
 ندای فطرت‌شان لبیک گویند. خداوند عیسای مسیح را که به
 آسمان عروج نموده بود، به یاری او می‌فرستد که پشت سر او نماز
 می‌گزارد و اکثریت مسیحیان جهان چون او را ببینند و پیامش
 را بشنوند، ایمان آورند. تصور کنید بشریت خسته از نظام‌های
 بشری و حکومت‌های فاسد و شکست خورده در آزمون عدالت،
 وقتی پیام صلح و مهر و محبت و معنویت الهی را از زبان موعود
 و منجی ربانی چون امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بشنوند و چهره نورانی
 او را ببینند و سخن دلربایش را بنیوشند، -یعنی همان چیزی
 که گمشده آن‌ها بوده و انتظارش را می‌کشیده‌اند- مشتاقانه به
 سویش پرکشیده و می‌پذیرند...

۱۲. کدام انتظار؟

می‌گویند: اینکه منتظر باشی دیگری بیاید امور را اصلاح کند، يك فكر انحرافی و مخرب است که از تو يك فرد بی‌تحرک و عمل‌گریز و آرزو پرور می‌سازد که خودش اهل اقدام، اصلاح، تأثیرگذاری و اثربخشی نیست. این انتظار، نقش مخدر برای افراد دارد... نوید با بیان این شبهه از مخالفان، بحث انتظار مهدوی را به چالش کشید؛ گفتم: چشم انتظاری، جنبه‌های گوناگون دارد، اتفاقاً يك جلوه آن در برداشت بعضی تحلیل‌گران معاصر، «مذهب اعتراض» تحلیل شده و کارکرد این انتظار مثبت را تن‌دادن به حکومت‌های جور و باطل دانسته و انتظار عدل را مساوی اعتراض به ظلم یا زیر بار ظلم نرفتن معنی نموده‌اند. البته انتظار منفی را هم این دانسته‌اند که فرد خود هیچ اقدامی نکند و فقط منتظر آمدن مصلح باشد. انتظار سازنده یعنی اینکه افراد ضمن انتظار برای آمدن مصلح، خود نیز دست به کار شده و به‌عنوان زمینه‌سازی برای ظهور آن مصلح، به قدر توان برای اصلاح و تغییر وضع موجود اقدام کنند...

نوید: پس می‌گویید انتظار برخلاف آنچه آن‌ها می‌گویند می‌تواند سازنده و حرکت‌ساز و جنبش‌آفرین باشد؟ گفتم: همین‌طور است لذا بعضی نویسندگان در تبیین این انتظار مثبت گفته‌اند: «خلق‌ی که در انتظار مصلح به سر می‌برد، خود باید صالح باشد!» یعنی نمی‌توان انتظاری سازنده داشت مگر

اینکه در راه این انتظار، به اقدامات اصلاحی اگرچه کوچک و محدود، دست نزد. بنابراین یکی از کارکردهای انتظار مهدوی، پویا بودن منتظران در حرکت به سمت اصلاح فردی و اجتماعی است. از سوی دیگر امید و انتظار آینده‌ای بهتر، رمز حیات و پایداری است. شعله امید را خاموش کنید، شعله زندگی هم خاموش می‌شود. امید نباشد، روح تلاش و آرزو و شور نشاط و تحرك و تکاپو، خواهد مُرد. آیین ما، یأس و نومیدی را کفردانسته و به شدت با آن مبارزه می‌کند.^۱ ویژگی يك مسلمان، امیدواری به رحمت بی‌منت‌های خدا، باور به تغییر شرایط در اثر تلاش و مجاهدت و انتظار تغییری بزرگ در آینده است...

انتظار سازنده این است که فرد در زندگی شخصی و در جامعه خود، هر اصلاحی را که بتواند، انجام داده و اهل اقدام باشد. او در عین حال چشم انتظار يك تغییر بزرگ در جهان است و برای آن تلاش نموده و برای تحقق آن هم دعا می‌کند. باور به نقش دعا در بهبود اوضاع، باور به بداء و باز بودن دست خدا برای هر تغییر، باور به آینده‌ای روشن و زیبا در پایان دنیا جزیی از باورهای است. او را با دلمردگی و نومیدی و افسردگی، میانه‌ای نیست.

ما بر سر آنیم که آرام نگیریم

موجیم که آسودگی ما، عدم ماست!

۱. قنوط و ناامیدی، مساوی کفر و گمراهی شمرده شده: سوره‌های یوسف: ۸۷، حجر: ۵۶؛ زمر: ۵۳ و...

از دل امید، انتظار بیرون می‌آید زیرا چشم به راه تحقق آن چیزی هستید که به آن امید داشته اید؛ در انتظار آن گشایشی هستید که آرزو کرده بودید؛ لذا این امید و انتظار، خود يك عمل است و عملی بسیار سترگ.

این است که پیامبر خدا فرمود:

«برترین کارهای امت من، انتظار گشایش از سوی خداست»

(أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ)¹...

نوید قرار بود این موضوع را بنویسد و او هم با این عبارات آغاز نمود و ادامه داد...

دیدگاه آیین ما در مورد آینده تاریخ، خوش بینانه، روشن و ایده آل است و خداوند تحقق این آرمان را مهر تأیید زده و وعده داده است². همچنین غلبه اسلام بر تمامی ادیان را نوید داده است³. امید به چنین آینده زیبا به ویژه که وعده خدای بزرگ باشد، روح امیدواران را سرشار از نشاط و حرکت نموده و منتظران آن دورنمای روشن را آماده همراهی و همکاری برای وصول به آن آرمان می‌نماید و چنان که در حدیث پیامبر دیدیم خود این انتظار، عبادت و بلکه برترین اعمال شمرده شده است. تحقق این آرمان نیز به دست نواده پیامبر خدا، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سپرده شده که در آخر الزمان به وقوع خواهد پیوست. آنکه منتظر آن امام است و چشم امید به حکومت صالحه آن حضرت و

۱. منتخب الاثر، ص ۲۰۶، ح ۱۲۲۴.

۲. نور: ۲۴.

۳. توبه: ۳۳، فتح: ۲۸، صف: ۹۰.

کمال دین و دانش، امنیت و رشد همه جانبه انسانیت در پناه آن حکومت عدل دارد، از ظلم و بی‌انصافی و گناه و ناامیدی و خمودی دوری می‌کند. منتظر، همواره آماده‌باش است و در پی زمینه‌سازی و آمادگی برای رسیدن به این مطلوب است؛ لذا تلاش می‌کند موانع را در حد خود شناسایی و برطرف کند و گامی به سوی اصلاح بردارد، چنان‌که گفته‌اند: خلقی که در انتظار مصلح است خود باید صالح باشد...

پاداش چنین امیدواران و منتظران، در کلام پیشوایان، بسیار سترگ است. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «در انتظار فرج باشید و از رحمت خدا ناامید نشوید، زیرا محبوب‌ترین کارها نزد خدا، انتظار فرج است... و کسانی که به انتظار صاحب امر ما نشسته‌اند همانند کسانی هستند که در راه خدا به خون خویش آغشته‌اند»؛^۱ امام صادق علیه السلام فرمود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یارانش را مورد خطاب قرارداد و فرمود: به زودی پس از شما گروهی می‌آیند که پاداش هریک از آنان برابر با پنجاه تن از شما خواهد بود. یاران پیامبر عرض کردند ای رسول خدا ما در رکاب شما در جنگ‌های بدر و احد و حنین با دشمنان اسلام جنگیدیم و قرآن کریم در زمان ما بر شما نازل شد، چگونه با همه این افتخار و سربلندی، آنان از ما برترند؟! پیامبر گرامی پاسخ دادند: اگر شما با آن مشکلاتی که آنان تحمل خواهند کرد روبه‌رو می‌شدید، صبر و مقاومت آن‌ها را نداشتید»^۲. این، نشان جایگاه والای منتظران امام عصر ارواحنا فداه است...

۱. منتخب الاثر، ج ۳، ص ۲۱۲، ح ۱۲۳۱؛ خصال شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۱۶.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۰، ح ۲۶.

ویژگی‌های یاوران منتظر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز در روایات آمده است. امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس خوش دارد که از یاران امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد، باید انتظار و پارسایی و تقوی پیشه کند و خود را به اخلاق نیکو آراسته سازد؛^۱ همچنین فرمود: «صاحب این امر (یعنی امام زمان) را غیبتی است که در آن هنگام، بنده باید تقوای الهی داشته باشد و به دین خدا تمسک جوید»؛^۲ و نیز فرمود: [آنان باید] «هر صبح و شام صبورانه در انتظار فرج آن امام همام باشند»؛^۳ خود امام عصر ارواحنا فداه نیز فرموده‌اند: «هر یک از شما باید کاری کند که با آن به محبت ما نزدیک شود»؛^۴ روشن است که کدام یک از اعمال موجب تقرب به ساحت قدسی مهدوی است که آخرین حج الاهی و تحقق بخش آرمان همه انبیاء و صالحان است...

۱. کتاب الغیبة، نعمانی، ص ۲۰۰.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۵.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۱ و الغیبة، نعمانی، باب ۱۰، فصل ۲، ح ۳.

۴. احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۳ و ۳۲۴، و بحار الانوار ج ۵۳، ص ۱۷۶، ح ۲.

۱۳. امامت در کودکی؟

روی این سؤال بسیار مانور می‌دهند که چگونه قابل پذیرش است کودکی زمام رهبری امتی را به دست بگیرد؟ اینطور که شما می‌گویید امام زمان در پنج سالگی به امامت رسیدند، آیا امامت يك كودك پنج ساله، امت را به صلاح می‌رساند؟ نوید با ارائه این شبهه، خواست روی آن بحث کنیم. گفتم: خودت چه می‌گویی؟ گفت: البته این سؤال در آن موقع مطرح بود اما اکنون که امام، سالمندترین، با تجربه‌ترین و دانشمندترین انسان روی زمین هستند نمی‌تواند مطرح باشد. باید دید ما امامت را چگونه تعریف می‌کنیم؛ اگر امامت مثل نبوت يك منصب الهی است که دستورات دینی از طریق ایشان به مردم ابلاغ می‌شود، می‌تواند در شرایط اضطرار از طریق يك كودك هم انجام شود؛ چنان‌که امام جواد علیه السلام که در هنگام شهادت پدر، نه یا هفت ساله بود و به این جهت، امامتش مورد تردید برخی از شیعیان واقع شد؛ اما وقتی آن حضرت به سؤالات فراوانی که از سوی افراد مختلف از موافق و مخالف مطرح گردید، پاسخ گفت، همه تردیدها در مورد امامت ایشان برطرف شد...^۱

۱. مفتاح النجات، بدخشی، ص ۱۸۴؛ صواعق المحرقة، هیشمی، ص ۱۲۳؛ فصول المهمة، ابن صباغ مالکی، ص ۲۴۹؛ اخبار الدول، قرمانی، ص ۱۱۶؛ نورالابصار، شبلنجی، ص ۲۱۷.

گفتم: آری، البته جز در موارد محدودی همواره فرستادگان الهی از میان انسان‌های بالغ و جوان برگزیده می‌شدند و به‌طور رسمی کمتر سابقه داشته کودکی به رسالت و امامت برسد. در بین انبیا و پیامبران حضرت عیسی و یحیی در کودکی به مقام نبوت رسیدند. قرآن درباره حضرت عیسی می‌فرماید او در گهواره زبان گشود و به سخن آمد و گفت: «همانا من بنده خدا هستم که خداوند به من کتاب عطا کرده و مرا پیامبر گردانیده است»^۱ و درباره حضرت یحیی می‌فرماید: «و فرمان (نبوت) را در حالی که کودکی بیش نبود، به او دادیم»^۲. چون تسلط علمی و دریافت وحی، يك موهبت الهی است؛ استبعادی ندارد که خداوند آن را به کودکی یا نوجوانی هم بتواند اعطا کند و این موهبت تابع رشد جسمانی و سن بالا و تحصیل در مکتب و مدرسه نیست. نمونه دیگر امام کاظم علیه السلام وقتی در سن هفت سالگی بودند، ابوحنیفه از ایشان مسائل فقهی می‌پرسید و پاسخ می‌شنید^۳...

نوید گفت: پس می‌فرمایید اصطفاء و برگزیدگی دست خداست و می‌تواند این مقام را به هرکسی که بخواهد اعطا کند و در این موضوع فرقی بین كودك هفت ساله با پیرمرد هفتاد ساله نیست؟

گفتم: درست گفתי. این مقام کسبی و یا آموختن در مدارس بشری نیست. وهبی و الهی است. البته نوابغی هم بوده‌اند که در سنین کودکی با آموزش به رتبه‌های بالا رسیده‌اند؛ مثلاً

۱. مریم: ۳۰.

۲. همان، آیه ۱۲.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳ ص ۴۲۹ و بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۰۶.

فاضل هندی، تمام علوم زمان خویش را قبل از سیزده سالگی تکمیل کرده بود و در دوازده سالگی به تصنیف کتاب پرداخت. و توماس یونگ، از دانشمندان انگلیسی که در کودکی اعجوبه عصر خود به شمار می‌رفت از دو سالگی خواندن را آموخت و در هشت سالگی به تنهایی به آموزش ریاضیات پرداخت و سید محمد حسین طباطبایی، در سه سالگی حافظ کل قرآن و نهج البلاغه و مفاهیم آن‌ها گردید. اما در مورد رسالت و امامت موضوع فرق می‌کند و سازوکار دیگری دارد و آن موهبت الاهی و برگزیدگی و اعطاء ربّانی است چنان‌که منصور خلیفه عباسی در مورد امام جعفر صادق علیه السلام گواهی داد که آن حضرت، از کسانی بود که خدا در شأن آنان می‌فرماید: «پس کتاب را به بندگان که آن‌ها را برگزیدیم، به ارث دادیم»؛ و خداوند هیچ‌گاه زمین را از وجود این برگزیدگان خالی نمی‌گزارد...

نوید گفت: واقعاً علوم این برگزیدگان از راه تحصیل فراهم نشده بود. دانش شگفت امیرمؤمنان علیه السلام در همه رشته‌های علوم اسلامی، حقوق، معارف، الهیات، زمامداری و... (که نمونه‌ای از آن در نهج البلاغه تجلی یافته) چگونه می‌توانست با تحصیل، به دست آید؟ کدام مکتب و مدرسه غیر از مکتب الاهی می‌توانست در آن زمان چنین دانش آموخته‌ای داشته باشد و کدام استاد می‌توانست چنین شاگرد بی‌نظیری را تربیت کند؟ علوم تمام اصحاب و شاگردان مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر علوم علی علیه السلام قطره‌ای در مقابل دریا بود. این علوم از فضل خدا

و میراث آنان از رسول خدا ﷺ است و اعطای این علوم اگر به
خردسالان نیز انجام شود با بزرگسالان تفاوتی نخواهد داشت.
بنابراین رسالت و امامت در کودکی نیز ممکن است انجام پذیرد
و با حکمت الاهی کاملاً انطباق دارد و سابقه هم داشته است و
قابل انکار نیست...

۱۴. کارکردش چیست؟

می‌پرسند: کارکردهای باور مهدویت چیست؟ اگر کسی به آن معتقد باشد چه تغییری در زندگیش رخ می‌دهد و این باور چه تحولی در فرد و جامعه ایجاد می‌کند؟ نوید می‌خواست بداند باور مهدویت در زندگی امروز باورمندان چه نقش‌هایی ایفا می‌کند. گفتم: می‌توان در این مختصر به چند کارکردش پرداخت. یکی از آن‌ها، امید به آینده روشن است. روان‌شناسان و جامعه‌شناسان، فقدان امید برای فرد و جامعه را به مثابه مرگ آن‌ها تعبیر کرده‌اند. فرد یا جامعه‌ای که هیچ روزنه‌ای از آینده بهتر برای خود نمی‌بیند، بلکه آینده را سیاه تر و دردآورتر از امروز می‌بیند، مرگ را از زندگی بهتر می‌شمرد زیرا آن را پایان رنج‌ها و آلام خویش می‌داند. باور به مهدویت یعنی باور به آینده‌ای روشن که این آینده توسط خدا برای همه انسان‌ها تضمین شده است که طبق روایت پیامبر ﷺ، حتی اگر يك روز از عمر دنیا باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را چنان طولانی کند تا فردی از سلاله پیامبر [حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف] ظهور کند و دنیا را سرشار از عدالت گرداند.

این آینده روشن از لحاظ بسط عدالت، رونق اقتصادی، گسترش علوم، امنیت جهانی، فراگیری ایمان و توحید، وفور نعمت‌ها، سرسبزی جهان و رفع اختلافات و نزاع‌ها و جنگ‌ها و استقرار صلحی پایدار و سایر ویژگی‌هایی که برای آن حکومت جهانی موعود در روایات ذکر شده، در آرمان و باور معتقدان

مهدویت جای دارد و این امید، او را زنده و پایدار نگاه داشته هیچ‌گاه فکر نمی‌کند که به آخر خط رسیده و در پیش روی او فقط سیاهی و تباهی است.

دیگر، انتظار سازنده است. چشم‌انتظاری، جنبه‌های گوناگون دارد، يك جلوه آن در برداشت تحلیل‌گران معاصر به عنوان مذهب اعتراض تحلیل شده و مثل دکتر شریعتی «انتظار را مذهب اعتراض»، نام نهاده‌اند و کارکرد این انتظار مثبت را تن‌ندادن به حکومت‌های جور و باطل دانسته و انتظار عدل را مساوی اعتراض به ظلم یا زیر بار ظلم نرفتن معنی نموده‌اند. انتظار منفی را هم این دانسته‌اند که فرد خود هیچ اقدامی نکند و فقط منتظر آمدن مصلح باشد. انتظار سازنده یعنی اینکه افراد ضمن چشم‌انتظاری برای آمدن مصلح، خود نیز دست به کار شده و به عنوان زمینه‌سازی برای ظهور موعود، به قدر توان برای اصلاح و تغییر وضع موجود اقدام می‌کنند، این جمله از محمد رضا حکیمی است در ابتدای کتابش به نام «خورشید مغرب»: «خلقى که در انتظار مصلح به سر می‌برد، خود باید صالح باشد!» یعنی نمی‌توان انتظاری سازنده داشت مگر اینکه در راه این انتظار، به اقدامات اصلاحی اگرچه كوچك و محدود، دست نزد. بنابراین یکی از کارکردهای انتظار مهدوی، پویا بودن منتظران در حرکت به سمت اصلاح فردی و اجتماعی است.

کارکرد دیگر تأثیرگذاری در زندگی است یعنی تنظیم زندگی بر اساس آموزه‌های مهدوی. يك منتظر تلاش می‌کند که زندگی خویش را بر اساس الگوی مورد قبول و رضایت محبوب و مولای

خویش شکل دهد. نه فقط در پهنه باورها بلکه در عرصه زندگی شخصی و اجتماعی خویش، خواست موعود را بشناسد و مطابق آن عمل کند: در عبادات، سلوك اخلاقی، امور خانوادگی، ازدواج و پیوند، کسب و کار، امور علمی و حتی خواب و خوراک و ورزش و نیت و عمل و ارتباطات فردی و گروهی و تشکیلاتی خویش به کلمات و رهنمودهای مولایش بنگرد و زندگی خود را براساس آن رهنمودها تنظیم نماید. در این زمینه هم نویسندگان آثاری پدید آورده و ابعاد زندگی مهدوی را برای انسان امروزی تبیین نموده‌اند.

دیگر، روشنگری و هدایت است: به لحاظ جاذبه باور مهدوی و مقام والای موعود جهانی، در طول قرون گذشته هماره مدعیان دروغینی ظاهر گشته و تلاش نموده‌اند عده‌ای را به این نام و موضوع بفریبند و بساطی برپا کنند و فرقه‌ای بسازند. یکی از مأموریت‌های باورمندان به مهدویت، و از کارکردهای این باور، مقابله با این مدعیان و افشای حرکت و انحراف آنان بوده است تا کسانی به دام آنان نیفتند و یا اگر افتاده‌اند، هوشیار شده و برگردند. از جمله این مدعیان دروغین در این دو قرن و زمان معاصر در سودان، مهدی سودانی و در هند غلام احمد قادیانی موسوم به جماعت احمدیه و در کشورما فرقه بابیه و بهائیه و در عراق دجال بصری (یمانی) است. همه اینان با دستاویزهایی تلاش داشتند باور مهدویت را از بین ببرند یا شکل آن را تغییر دهند و از این نمد برای خویش کلاهی بسازند و آن روح امید، انتظار، آینده روشن و وعده الهی را به حاشیه برند و در اعتقاد

مهدویت خدشه کنند. مقابله علمی با آنان و رفع شبهات و بافته‌های ایشان وظیفه محققان و عالمان و کارشناسان مهدوی است به‌ویژه اگر حمایت مالی و سیاسی و لجستیکی دشمنان قسم خورده مسلمین را همراه فرقه خویش کرده باشند.

مرزبانی و آمادگی یکی دیگر از کارکردهای مهدویت است: تربیت و آموزش مدافعان و مروجان و مبلغان و مرزبانان مهدوی به نوعی که همیشه کسانی باشند که این باور را در میان مردم توسعه دهند و این باور را به مردم غیرمسلمان برسانند که هرگاه ابعاد این اعتقاد برای آنان تبیین گشته بلافاصله جذب شده و به لحاظ همراهی این باور با آرمان همه ادیان موجب گرایش آنان شده است. توضیح و تبیین ابعاد این مرزبانی فرهنگی و آمادگی یآوری، برای مردم خودمان نیز وظیفه‌ای است که همواره کسانی را از گذشته‌ها تاکنون به تلاش واداشته و مشعل مهدویت را در هر دورانی پرفروغ‌تر ساخته است. استفاده از هنر و قلم و بیان و فناوری‌های نوین برای این هدف از ابزار مهم این توسعه بوده و خواهد بود...

۱۵. مهدویت نوعیه

پرسید: مگر کسانی هستند که به تعدد مهدی معتقد باشند؟
گفتم: آری، یکی از اعتقادات انحرافی در حوزه مهدویت باور به «مهدویت نوعیه» است که اعتقاد بعضی از فرقه‌های صوفیه اهل سنت و بعضی از عرفاست. آن‌ها می‌گویند مهدویت مقامی است که در هر عصر و در هر زمانی در یک فرد غیر مشخص جمع می‌شود.

این باور در برابر مهدویت شخصیه است که مقام مهدویت را منحصرأ در شخص امام دوازدهم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دانسته غیر از او هیچ شخص دیگری از انسان‌ها را دارای، چنین مقامی نمی‌شمرند. در میان باورمندان به مهدویت نوعیه، کسانی هم مثل مولوی هستند که جمع بین دو اعتقاد را دارند، یعنی هم به مهدویت شخصیه یعنی امامت حضرت حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف اقرار دارند و هم بعضی از اقطاب و بزرگان خود را در هر عصر و زمانی آینه مهدی و قائم مقام او می‌شمرند و به آن‌ها ارادت می‌ورزند... در هر حال مهدویت نوعیه یعنی اعتقاد به مهدی‌هایی غیر از حضرت صاحب الامر حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف باوری نادرست است...

نوید: اینان وقتی از مهدویت شخصیه می‌گزینند چه مقامی برای مهدی قائلند؟ گفتم: آن‌ها مسئله مهدویت را مقامی می‌دانند که در هر عصری در یک انسان کامل قرار می‌گیرد که

این شخص می‌تواند هریک از آحاد بشری باشد به این معنی که عرفای کامل را هم به‌طور تبعی و طولی، مهدی و هادی و امام حی محسوب کرده‌اند؛ در برابر باورمندان به مهدویت شخصیه که مهدی موعود را منحصرأ در فردی معین یعنی امام دوازدهم منحصر دانسته و غیر از او هیچ شخص دیگری از انسان‌ها را دارای چنین مقامی نمی‌شمرند. قائلان به مهدویت نوعیه، نام مهدی را به معنای عام یعنی هرآنکه در هر درجه‌ای از هدایت پروردگار بهره گرفته باشد، گرفته که می‌توان نام مهدی را بر آنان نهاد. استناد بعضی از آن‌ها به روایتی است که همه امامان را مهدی نامیده است درحالی‌که مهدی در آن روایت به معنای لغوی آن است نه معنای اصطلاحیش که بحث مهدویت و نجات بخشی جهان است...

نوید: پس زادگاه فکر «مهدویت نوعیه» در تصوف است؟
گفتم: به نظر می‌رسد چنین باشد زیرا صوفیان معتقدند در هر عصری رؤسای آن‌ها دارای منصب مهدویت نوعیه هستند و العیاذ بالله، امام زمان خود هستند با تمام اختیارات و شئونات حضرت حجة ابن الحسن العسکری علیه السلام چنان که در کلمات محی الدین عربی و سایر صوفیان به چنین ادعایی برخورد می‌کنیم. مثلاً به این سروده دقت کنید: پس بهر دوری ولّیتی قائم است / تا قیامت آزمایش دائم است / مهدی و هادی وی است ای راه جو / هم نهان و هم نشسته پیش رو / پس امام حی قائم آن ولی است / خواه از نسل عمر، خواه از علی است... یعنی رئیس و قطب صوفی را هرکه باشد و از نسل هرکه باشد مهدی

و هادی دانسته و او را واجب الاتباع شمرده و او را امام حق قائم شمرند که از لحاظ جسمانی به شجره طیبه رسالت وصل است! این چیزی است که از آن به مهدویت نوعیه در بحث ولایت و ختم ولایت یاد می نمایند و این مقام را هم بسیار مقام بالایی می شمرند و اگر به آن ها اعتراضی هم بشود بر نمی تابند و می گویند: اهل شرع این حرفها را نمی فهمند!

در ادامه گفتم: البته تناقض گویی و آشفتگی هم در اقوال آنان کم نیست؛ مثلاً محی الدین ابن عربی (۵۶۰-۶۳۸ ق) مباحث مهدویت و خاتم الاولیای خود را در کتاب فتوحات المکیه ناظر بر پرسش های حکیم ترمذی مطرح کرده است. ترمذی در ختم الاولیاء از «مهدی آخرالزمان» سخن می گوید که برای برپاداشتن عدل قیام خواهد کرد؛ البته ترمذی درباره خاتم الاولیاء نامی از شخص خاصی نمی برد و نمی توان گفت «مهدی» ای که او از آن نام برده است همان مهدی مورد نظر شیعیان است. او باب ۳۶۶ «فتوحات المکیه» خود را به «شناخت وزرای مهدی از اهل بیت در آخرالزمان که پیامبر به آنان بشارت داده» نامگذاری نموده و آن حضرت را طبق روایات شیعه و اهل سنت، شخصی می داند که بعد از پرشدن زمین از ظلم و جور، زمین را از عدالت پر می کند و اگر از عمر زمین تنها یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را طولانی می کند تا عدالت در زمین گسترده شود؛ البته ابن عربی، آن حضرت را از فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام می داند که خُلُقاً و خُلُقاً شبیه ترین به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است (که در جای دیگری باید به نقد آن پرداخت)...

۱۶. یارانش کیانند؟

-: چه کسانی امام را در برنامه الهی و جهانیش برای ریشه کنی ظلم و کفر و نفاق و استقرار ایمان و عدل و پاکی در جهان، همراهی خواهند کرد؟ به عبارت دیگر، به هنگام ظهور، یارانش کیانند و دارای چه صفات و ویژگی‌ها و دودمان و نژاد و ملیتی هستند؟ بعد از آنکه نوید سؤالش را مطرح کرد، گفتم: پاسخ این سؤال را خواهم داد اما اجازه بده پیش از پاسخ، مقدمه‌ای عرض کنم و آن این است که یاران امام، منحصر به یاران زمان ظهور نیست بلکه در طول این حدود دوازده قرن غیبت، آن حضرت را یارانی بوده است که با ایمان و اخلاص و تلاش، امام را در اهداف و منویاتش، یاری داده‌اند. جایگاه و ارزش این یاران دوران غیبت، چنان سترگ است که با یاران پیامبر ﷺ و مجاهدان و شهیدان در کنار آن حضرت، برابر شمرده شده‌اند.^۱

بنابراین یاوران امام فقط به دوران ظهور منحصر نمی‌شود و می‌توان در دوران غیبت هم امام را یآوری کرد و ایشان را در اهدافش همراهی نمود...

-: ما اکنون چگونه می‌توانیم امام را یاری کنیم؟ -: با بسیاری از روش‌ها می‌توان امام را یاری نمود: با انتظار، با تلاش در راه آشنا کردن مردم با ایشان؛ با مرزبانی از حریم دین و مقابله با گمراهان و معاندان و مخالفان دین و هدایت انسان‌ها به راه حق

۱. کمال الدین، صدوق، ج ۲، ص ۲۹۹ و ۳۰۰.

و ایمان؛ با زمینه‌سازی برای ظهور آن حضرت؛ با پیوند قلبی و ازدیاد محبت؛ با کمک به یاران و مدافعان ایشان در مصاف با منحرفان؛ با صرف مال در راه تبلیغ و معرفی امام، با ظلم ستیزی و دفاع از مظلومان و محرومان؛ با ازدیاد دعا برای فرج آن حضرت و ده‌ها شیوه دیگریاوری که در کتب تکالیف و وظایف منتظران آمده است. اگر منتظران، امام را این چنین یاری کنند، چونان کسانی خواهند بود که هنگام ظهور در خیمه حضرت باشند و پاداشی همسنگ مجاهدان و شهیدان در رکاب امام داشته باشند.^۱ پس وقتی سخن از یآوری امام عصر ارواحنا فداه می‌کنیم نباید یاوران دوران غیبت امام را از این دایره خارج نمود و فقط از یاوران هنگام ظهور سخن گفت...

نوید گفت: نکته مهمی را اشاره کردید؛ بسیاری، یاران آن حضرت را فقط همان ۳۱۳ یار هنگام ظهور می‌دانند نه کل یاوران عصر غیبت و ظهور. اکنون از یاران ظهور هم بفرمایید. گفتم: یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف چند گروه‌اند. گروه اول یاران خاص و ستاد فرماندهی آن حضرت هستند که تعدادشان ۳۱۳ نفر است. گروه دوم از یاران امام، کسانی هستند که پس از جمع آمدن پرچمداران و ستاد فرماندهی به یاری ایشان می‌آیند که طبق روایات ده یا دوازده هزار نفرند. وقتی این یاران، به حضرت در مکه ملحق شوند و خداوند اذن ظهور دهد حرکت و قیام، آغاز می‌شود. حلقه سوم از یاران، مؤمنانی هستند که پس از شروع قیام به آنان می‌پیوندند و لحظه به لحظه بر تعداد آنان

۱. کتاب الغیبة، نعمانی، ص ۱۹۷ و ۱۹۸؛ کتاب الغیبة شیخ طوسی، ص ۲۶۲.

افزوده می شود. نوید گفت: مخالفان طعنه می زنند چطور از میان صدها میلیون شیعه هنوز تعداد ۳۱۳ نفر فراهم نشده است که حضرت با آنان، قیام را آغاز کند؟ گفتم: غیبت و ظهور امام در گرو حکمت های الهی بسیاری است که منحصر به فراهم آمدن این تعداد یاور نیست، اگرچه یاوران پولاد دل و شجاع و آبدیده هم برای یآوری امام هنگام ظهور لازم است و هر منتظر باید خود را به جایگاهی برساند که یکی از آنان شود...

-: آنان چه ویژگی هایی دارند؟-: روایات متعددی به تبیین ویژگی های معنوی و نفسانی یاران خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پرداخته اند. خصوصیات مانند علم و معرفت، ایمان، خشیت الهی، طهارت و تقوا، زهد، بینش و بصیرت، عبادت و بندگی، توجه به خدا، دعا و ذکر و نیایش و استغفار، شب زنده داری، شرح صدر، صبر و شکیب و صفات نیک دیگر، برخی از خصلت های معنوی و نفسانی یاران خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که در متون روایی به آن صفات اشاره شده است.^۱ در رأس همه این صفات که از یاوران، الگوی ایمان و رشادت و تهذیب می سازد، اطاعت محض از ولی خدا و امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است که گویی فانی در امام هستند و هرچه امر نماید، لبیک می گویند؛ چنان که در حماسه دعای عهد که هر روز منتظران زمزمه نموده و پیمان خود را با آن حضرت، تجدید می نمایند با عبارت «ملبياً دعوة الداعي»^۲ (یعنی به خواسته های امام لبیک گویند)، اشاره و تأکید می شود...

۱. ر. ک. کمال الدین؛ کتاب الغیبه؛ مکیال المکارم و...

۲. مفاتیح الجنان، دعای عهد.

۱۷. علائم ظهور

نوید بحث را به علائم ظهور کشاند و گفت: یکی از موضوعات جنجالی در حوزه مهدویت روایات علائم ظهور است که عده‌ای به تطبیق آن با مسائل روز می‌پردازند و نتایجی می‌گیرند و برای مردم تعیین تکلیف می‌کنند نظر شما در مورد علائم ظهور چیست؟

گفتم: آری، از بحث‌هایی که متأسفانه ذهن بسیاری را از اصل بحث مهدویت، دور کرده، بحث علائم ظهور است. به جای پرداختن به شناخت امام و وظائف خود در عصر غیبت، به تبیین و تفسیر روایات علائم ظهور می‌پردازند و سعی می‌کنند وقایع زمان خود را با آن علائم تطبیق دهند و دوری یا نزدیکی ظهور را براساس آن‌ها پیش‌بینی کنند و نتایجی بگیرند. بعد هم که پیش‌بینی آن‌ها واقع نشد به اصل روایات بدبین شوند!

یکی از اساتید من که از متخصصان بحث مهدویت بود می‌فرمود: به روایات علائم ظهور نپردازید زیرا همه آن‌ها بدایی و قابل تغییر است و خداوند دستش باز است که بدون واقع شدن آن‌ها، ظهور حضرت را فوراً رقم بزند چنان‌که در روایت داریم خداوند امر ظهور او را يك شبه اصلاح می‌فرماید.

۱. المهدی منّا أهل البيت، یصلح الله له أمره فی لیلة: کمال الدین، ج ۱، ص ۱۵۲؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۸۴.

بر اساس این باور، منتظران، انتظار هر لحظه‌ای برای ظهور مولا دارند و چشم به راه تحقق علائم نمی‌مانند چنان‌که در روایت هم آمده: هر صبح و شام منتظر ظهور صاحب خود باش^۱...

نوید: آیا عدم توجه به روایات علائم ظهور مشکلی ایجاد نمی‌کند؟ گفتم: هرگز! اسناد بعضی از این روایات ضعیف و غیر قابل اعتماد است؛ بعضی مطالب آن‌ها هم کلی و عمومی است و به هر زمانی قابل تعمیم است؛ از نظر دلالت نیز، هماهنگی و انسجام لازم بین آن‌ها نیست؛ بعضی بدخواهان هم در جهت منافع سیاسی و اجتماعی خود تغییراتی در آن‌ها پدید آورده یا تفسیرهایی نموده‌اند تا قابل تطبیق بر منافع آن‌ها باشد؛ همه این عوامل باضافه اعتقاد به بدایی بودن علائم، ایجاب می‌کند خود را درگیر بحث علائم نکنیم و به جای آن ببینیم وظیفه فردی و اجتماعی امروز ما نسبت به حضرت، چه می‌باشد و چگونه آن را انجام دهیم. چقدر زیباست این روایت شریف که امام صادق علیه السلام در پاسخ سؤال ابی بصیر که پرسید فرج و گشایش چه زمانی خواهد بود؟ فرمودند: آیا تو از کسانی هستی که به دنیا توجه داری؟ کسی که این امر را بشناسد با منتظر بودنش به فرج و گشایش رسیده است^۲...

نوید گفت: چقدر جالب! می‌شود این موضوع را بیشتر توضیح دهید؟

۱. (توقع امر صاحبك ليلك و نهارك): بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۵۹.

۲. (من عرف هذا الامر فقد فرج عنه بانتظاره): غیبت نعمانی، باب ۲۵.

گفتم: روایت دیگری این مطلب را بیشتر تبیین می‌کند. فضیل بن یسار می‌گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: کسی که بمیرد درحالی که امامش را شناسد به مرگ جاهلیت مرده و کسی که بمیرد درحالی که امامش را شناخته باشد تقدّم و تأخر امر ظهور به او آسیبی نمی‌زند؛ او عارف به امام خویش است و همچون کسی است که در خیمه‌گاه قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف و همراه اوست.^۱ یعنی باید ناظر به وظیفه باشیم چه ظهور نزدیک باشد یا دور؛ امام را بشناسیم و وظیفه خود را نسبت به او انجام دهیم مثل کسی که در کنار مولا است و مأموریت خدمتگزاری دارد و نپرسیم که آقا کی ظهور می‌کند؟ تو با اعمال همراه آقا هستی چه ظهور نزدیک باشد یا نباشد!

نوید: هیچ‌کس تا به حال این‌گونه موضوع علائم را برای ما تبیین نکرده بود. ساعت‌ها در حتمی بودن و نبودن علائم، داد سخن می‌دادند و آن‌ها را طبقه‌بندی نموده و در مورد سفیانی و یمانی و دجال و خسف بیداء و صیحه آسمانی و... سخن می‌گفتند و بر شرایط زمانه تطبیق می‌دادند که در بعضی از آن‌ها هم که واقع نشده باید مدت‌ها صبر می‌کردیم تا واقع شود! درحالی که این دیدگاه می‌گوید به علائم نپرداز که همه آن‌ها حتی حتمی‌هایش، بداء‌پذیر است و خداوند يك شبه امر ظهور را اصلاح می‌فرماید. این دیدگاه که کاملاً بر روایت هم متکی است وظیفه ما را شناخت امام و شناخت وظیفه می‌داند که

۱. (من مات ولیس له إمام مات ميتة جاهلية ومن مات وهو عارف لإمامه لم يضره تقدم هذا الأمر أو تأخر ومن مات وهو عارف لإمامه، كان كمن هو مع القائم في فسطاطه): همان.

اگر واقع شود، به معنای همراهی با امام و حضور در خیمه‌گاه اوست.

طبیعتاً چنین کسی نمی‌پرسد ظهور چه زمانی است زیرا او خدمتگزار است هر مأموریتی امامش به او بدهد باید انجام دهد چه در زمان ظهور و چه پیش از ظهور؛ البته علاوه بر وظایف محوله در روایات، از جمله وظایف ما نسبت به امام دعا برای تعجیل در ظهور هم هست زیرا خود مولا فرموده: برای آن بسیار دعا کنید که در همین دعا کردن گشایشی برای شماست^۱...

۱. (وَأَكْثَرُوا الدَّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ): بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱.

چه ویژگی‌هایی دارد آن جامعه آرمانی که او خواهد ساخت؟ آیا چنین جامعه‌ای امکان تحقق دارد؟ نوید وقتی سؤال را مطرح کرد، گفت: اگر اجازه دهید خود به این سؤال پاسخ دهم. گفتم: چه بهتر! گفت: اولین حادثه‌ای که بعد از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف شکل می‌گیرد، اعلام ظهور آن حضرت به وسیله منادی آسمانی است؛ آن‌گاه امام درحالی که به کعبه تکیه داده با دعوت به حق، ابتدا ظهور خود را اعلام می‌دارد و آنگاه برای پذیرش حکومت جهانی فراخوان عمومی می‌نماید.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: هنگامی که منادی از آسمان ندا می‌دهد: «حق از آن آل محمد است و اگر طالب هدایت و سعادت هستید، به دامن آل محمد چنگ زنید، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور می‌کند»^۱. گروهی از صالحان به همراه عیسی علیه السلام رجعت نموده به ایشان می‌پیوندند و بقیه یاران و سرداران سپاهش از نقاط مختلف نزد او حاضر می‌شوند تا آن حضرت را در ایجاد آن دولت آرمانی و نظام داد بنیان و جامعه برین، یاری نمایند...

پرسیدم: در تحقیقاتی که انجام دادی، آیا از همان آغاز جنگ در می‌گیرد؟ نوید گفت: نه؛ امام، نخست همگان را به صلح و پذیرش حق فرا می‌خواند و با مدارا با آن‌ها رفتار می‌نماید.

مردم جهان که منتظر چنین دادگری بودند، ایمان می‌آورند اما طاغوتیان و قلدران و مستکبران، مخالفت نموده و در گروه‌های مختلف پرچم دشمنی و جنگ بلند می‌نمایند.^۱

امام با تأییدات و امدادهای الهی و بهره‌گیری از همه قدرت و امکانات، با دشمنان برخورد نموده و در جنگی سخت دجال و سفیانی و اتباع‌شان را شکست داده بر آن‌ها پیروز می‌شود و بر شرق و غرب جهان مسلط می‌گردد.^۲ به فرموده پیامبر ﷺ، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، لشکریانش را به سراسر زمین گسیل می‌دارد؛ امام باقر علیه السلام نیز فرمود: حضرت قائم از ما است و فرمانروایی او شرق و غرب را فرا می‌گیرد.^۳ ایشان مرزهای جغرافیایی را بر می‌چیند و حکومت واحد جهانی را تشکیل می‌دهد؛ همان حکومت آرمانی موعود که آن را دولت کریمه^۴ خوانده‌اند...

می‌پرسند: چگونه جامعه‌ای خواهد بود آن دولت کریمه؟ نوید گفت: یکی از ویژگی‌های حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف عدالت است. عدالت عنصر گم شده‌ای است که همگان به دنبال آن بوده و هستند. پیامبر خدا ﷺ فرمود: او زمین را از عدل و داد پر می‌کند همان‌طور که از ستم و بیداد پر شده است.^۵ حکومتش به‌گونه‌ای سازماندهی شده که دیگر واژه ستم از ذهن‌ها رخت

۱. نعمانی، کتاب الغیبه، ص ۲۳۱؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۳۹؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۳.

۲. صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۶۰ و ۴۷۰ و ۴۷۱.

۳. احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۲۵۹؛ ینابیع الموده، ص ۴۸۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۸.

۴. دعای افتتاح، مفاتیح الجنان: (اللهم إنا نرعب اليك في دولة کریمه).

۵. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۱۷۵.

بر می‌بندد و کسی به دیگری ظلم نمی‌کند. کارگزارانش نیز از صالحان و پارسایان خواهند بود؛ حضرت عیسی علیه السلام به امام می‌گوید: من به‌عنوان وزیر [شما] فرستاده شده‌ام؛ نه امیر و فرمانروا.^۱ ویژگی دیگر آن دولت کریمه رشد آگاهی و دانش است و دوران ظهور و گسترش علم و دانایی. با آمدن آن منجی دانایی و فرزانی جایگزین جهل و نادانی می‌شود و جهان از نور عقل و دانش آکنده می‌گردد.^۲ ویژگی دیگر دوران رشد عقلانیت و خرد ورزی است. آن حضرت به عنایت الهی دست رحمت خویش را بر سر مردم می‌نهد و با این عنایت عقول آن‌ها کانون می‌یابد و مردم از نظر عقل و بصیرت در وضع بی‌مانندی قرار می‌گیرند...

از نظرفاه و اقتصاد اوضاع مردم چگونه خواهد بود؟ - مردم در آن زمان به فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله از نظرفاه اقتصادی و معیشتی بسیار عالی خواهند بود. آنان در آن هنگام به نعمت‌هایی نایل می‌گردند که در هیچ زمانی سابقه نداشته است. برای همگان برکات الهی از آسمان نازل می‌شود و زمین چیزی از رویدنی‌های خود را پنهان نمی‌کند.^۳ سطح رفاه زندگی در این دوره به حدی است که طبق فرموده امام صادق علیه السلام در این دوره فقری یافت نمی‌شود تا مردم زکات اموال‌شان را به او بدهند.^۴ ویژگی دیگر برقراری امنیت اجتماعی است به‌گونه‌ای که اگر زنی به تنهایی بخواهد از عراق به شام مسافرت نماید، در مورد امنیتش هیچ

۱. سیدبن طاووس، ملاحم، ص ۸۳.

۲. منتخب الاثر، ص ۶۰۷.

۳. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۵.

۴. همان، ج ۵۱، ص ۷۸ و ۳۳۷.

ترس و دلهره‌ای ندارد. دیگر، رشد تربیتی و شکوفایی فرهنگی و اخلاقی است امام علی علیه السلام فرمود: چون قائم ما قیام کند، کینه‌ها از دل‌ها زدوده می‌شود. امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند قوای فکری مردم را تعالی می‌بخشد و اخلاق آنان را به کمال می‌رساند...'

۱۹. کجا زندگی می‌کند؟

او در کجا زندگی می‌کند؟ آیا در شهری از شهرهای ماست یا در مکان‌های افسانه‌ای مثل مثلث برمودا و جزیره خضراست و یا در عوالم خیالی مثل عالم هورقلیا؟ آیا در رضوی و ذی طوی است؟ در مکه و مدینه است یا در مسجد کوفه یا مسجد سهله؟ با نام و نشان خود زندگی می‌کند یا با نام و نشان مستعار...؟ نوید با طرح این سؤالات، موضوع محل زندگی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را به اصطلاح روی میز گذاشت. گفتم: به طور مسلم ایشان يك زندگی بشری دارند و در جا یا جاهایی از همین نقاط زمین ساکن هستند اما به دلیل شرایط غیبت، کسی از محل زندگی و نشانی منزل ایشان با خبر نیست. طبیعی هم هست زیرا لازمه غیبت، نهان زیستی است. اما مطالب سست و غیرمستند روایی مثل زیست ایشان در جزیره خضراء و مثلث برمودا یا عوالم خیالی هورقلیا (به باور فرقه شیخیه)، صحیح نیست و بطلانش واضح؛ چرا که امام همچون پدرانیش، زیست بشری دارد ولی به دلیل غیبت، از محل زندگی ایشان کسی آگاه نیست...

نوید گفت: روایات در این زمینه چه می‌گویند؟ گفتم: روایات، جای خاصی را برای سکونت ایشان معین نکرده‌اند بلکه نشان می‌دهند که ایشان در جای ثابتی برای مدت طولانی، ساکن نیستند که لازمه آن شناخته شدن است و مغایر غیبت. بعضی از کسانی هم که خدمت امام مشرف شده‌اند، ایشان را در

حاشیه شهرها یا در مکان‌های مقدس و زیارتی یا مکان‌های گمنام دیده‌اند.

خود امام علیه السلام در روایتی به پسر مهزیار فرمود: «فرزند مهزیار! پدرم امام حسن علیه السلام از من پیمان گرفت و فرمان داد که برای سکونت مکان‌های کوهستانی سخت و سرزمین‌های دور دست را برگزینم»^۱. شاید اینکه در بعضی روایات و ادعیه مثل دعای ندبه از کوه رضوان و رضوی یا منطقه ذی طوی (در اطراف مکه و مدینه) نام برده شده به همین خاطر است که بعضی کسان، امام را در این نقاط دیده‌اند و دلیل این نیست که محل اقامت دائمی امام، این مکان‌ها باشد...

نوید گفت: در بعضی روایات، بدون اینکه مکان خاصی را برای امام مشخص سازند، نهان زیستی ایشان را به پیامبر خدا یوسف، تشبیه نموده‌اند: امام صادق علیه السلام فرمود: «صاحب الامر، شباهتی نیز به حضرت یوسف پیامبر علیه السلام دارد؛ جای انکار نیست که خداوند با حجت خود همان کاری را انجام دهد که با یوسف انجام داد. صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، آن مظلوم حق از دست داده، در میان مردم رفت و آمد می‌کند و در بازارهای آنان قدم می‌نهد و گاهی بر فرش منزل‌های دوستان می‌نشیند، لیکن او را نمی‌شناسند تا زمانی که خداوند به وی اذن دهد که خود را معرفی نماید، آن‌گونه که یوسف علیه السلام اجازه داد هنگامی که برادرانش گفتند: تو یوسفی؟ گفت: آری من یوسفم!»^۲... برادران

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۶۶.

۲. همان، ص ۱۶۴.

یوسف و مردم مصر یوسف را در مکان‌هایی می‌دیدند ولی نمی‌شناختند و از هویت او با خبر نبودند؛ امام هم وقتی ظهور کنند بعضی گویند ما ایشان را قبلاً در مکان‌هایی دیده بودیم...

گفتم: برخی مغرضان و معاندان نیز به دروغ به شیعه نسبت داده‌اند که محل غیبت و زیست فعلی امام در سرداب سامراست درحالی‌که در هیچ کدام از کتب شیعی چنین مطلبی نیامده که مکان زندگی حضرت را آنجا بدانند. به این دروغ‌ها اضافه می‌کنند که طبق اعتقاد شیعیان، امام بدون آب و غذا در آنجا زندگی می‌کند تا هنگام ظهورش فرا رسد! این مسئله به شدت از سوی تمامی علمای شیعه مورد انتقاد قرار گرفته برای نمونه علامه عبدالحسین امینی صاحب الغدیر در این زمینه می‌نویسد: «ای کاش! این دروغ‌پردازان در موضوع سرداب، بربیک دروغ اتفاق می‌کردند تا این جعلیات بیش از این آنان را رسوا نکند! ای کاش «ابن بطوطه» نمی‌گفت که این سرداب در حله است! و «قرمانی» نمی‌گفت که در بغداد است! و دیگران نمی‌گفتند که در سامراست و سپس «قصیمی» بعد از اینان سرگردان و متحیر نمی‌ماند و لفظ «سرداب» را - بدون آنکه شهر و مکان آن را ذکر کند - به صورت مطلق بیاورد تا آنکه بدی آن را بیپوشاند. سخن را با سخن امام صادق علیه السلام به پایان می‌بریم: «کسی بر محل سکونت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آگاهی نمی‌یابد، نه فرزندان او و نه شخص دیگری جز خدمتکار ایشان که همراه اوست»^۱...

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۳.

آیا امام دارای همسر و فرزندی است؟ آیا آن‌ها هم طول عمر دارند؟ آیا داشتن فرزندان و همسرانی که مکان و مشخصات امام را بدانند با غیبت منافات ندارد؟ چگونه می‌توان در این زمینه‌ها یعنی زندگی خصوصی امام کسب اطلاع کرد؟ نوید خود در این زمینه مطالعاتی کرده بود، گفت: امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، همچون پیامبر و دیگر امامان، همسر و فرزند دارند؛ نمی‌شود ایشان، سنت جدّشان در مورد ازدواج را فرو گذارند و ازدواج نکنند و تشکیل خانواده ندهند؛ دانشمندانی چون کفعمی در مصباح، مجلسی در بحار و حرّعاملی در ایقاظ الهمجعه و محدث نوری در نجم ثاقب و نهاوندی در عبقری الحسان و دیگران، بر اساس روایات، تاکید کرده‌اند که امام دارای فرزند و اولاد هستند.^۱ عبارت محدث نوری چنین است: «چگونه ترک خواهند فرمود چنین سنت عظیم جدّ اکرم خود را با آن همه ترغیب و تحریص که در فعل آن (ازدواج) و تهدید و تخویف در ترکش شده و سزاوارترین امت در اخذ به سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله امام هر عصر است...»

گفتم: روایات و اسناد در این زمینه چه می‌گویند؟ نوید گفت: روایات دلالت دارند که آن حضرت، همسر و اولاد دارند. امام

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۵-۱۴۹؛ نجم الثاقب، ص ۲۲۴ و ۲۲۵؛ عبقری الحسان، ج ۲، ص ۱۳۴؛ و...

صادق علیه السلام فرمود: «برای صاحب این امر، دو غیبت است، یکی از آن‌ها به قدری طولانی می‌شود که برخی مردم می‌گویند: وفات کرده و برخی می‌گویند: به قتل رسیده. و برخی می‌گویند: آمده و رفته است. جز تعدادی اندک از شیعیان، کسی بر باور خود استوار نمی‌ماند. و کسی از اقامتگاه او مطلع نمی‌شود، حتی فرزندان او جایگاه او را نمی‌دانند، به جز کسی که متصدی امور اوست»^۱. و در روایت دیگر می‌فرماید: «گویا نزول قائم را با اهل و عیالش، در مسجد سهله می‌بینم...»^۲ که هر دو نشان می‌دهد که امام، دارای همسر و فرزند هستند. در دعای وداع سرداب مقدس نیز آمده: «... و درود و سلام خود را به ولی امرت و اولیای هم‌پیمانت و پیشوایان از فرزندان‌ش بفرست.»^۳ و در دعایی را که امام رضا علیه السلام تعلیم فرموده که در عصر غیبت خوانده شود، می‌خوانیم: «خدایا! به او عطا بفرما درباره خودش و اهلش و فرزندان‌ش و امتش و همه رعیتش، آنچه که دیده‌اش را روشن و دلش را مسرور گرداند». محدّث نوری، همچنین ادعیه و زیارات دیگری را نیز نقل می‌کند که در آن‌ها تعبیری چون «ذریته»، «ولده» و «اهل بیه» به کار رفته و به نوعی به همسر و فرزند داشتن امام عصر علیه السلام اشاره دارد»^۴...

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۸.

۲. نجم الثاقب، ص ۲۲۵.

۳. بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۲۸.

۴. همان، ج ۹۵، ص ۳۳۲. سید بن طاووس، جمال الاسبوع، ص ۵۱۰.

۵. نجم الثاقب، صص ۴۰۳-۴۰۶.

نوید ادامه داد: اما این سؤال که آیا همسر و فرزند داشتن آن حضرت با غیبت ایشان منافات ندارد؟ می‌گوییم: نه الزاماً، همان‌طور که مردم ایشان را می‌بینند اما نمی‌شناسند (یرونه و لا یعرفونه)، چه بسا همسر و فرزندان ایشان هم از هویت واقعی ایشان مطلع نباشند. یا اینکه امام را بشناسند و مأمور به تقیه و سکوت باشند، چنان‌که چنین همسران با تقوایی چون مریم و آسیه و خدیجه و... را در تاریخ مشاهده کرده‌ایم و در روایات نیز در خصوصیات اصحاب و یاران خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آمده است که تعدادی از آنان را زنان تشکیل می‌دهند.^۱ حتی در بعضی روایات تعداد آنان را پنجاه نفر گفته‌اند.^۲ ضمن آنکه حضرت می‌تواند در مکان‌ها و زمان‌های مختلف، تشکیل خانواده بدهد و اگر مشکلی پیش آید به جای دیگری نقل مکان فرماید و حتی ممکن است ازدواج ایشان، ازدواج موقت باشد. به هر حال با فلسفه غیبت که شناخته نشدن است منافاتی ندارد...

گفتم: نکته نهایی در مورد همسر و فرزندان و دیگر حواشی پیرامون زندگی خصوصی امام، این است که این موضوع جزو مسائل اعتقادی ما نسبت به اصل امامت و مهدویت نیست که اگر ندانیم، اصل اعتقاد به امامت و مهدویت، مخدوش شود؛ چنان‌که بعضی از نکات در زندگی خصوصی پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان و ازدواج‌های آنان (مثل ازدواج پیامبر با عایشه و ازدواج

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۶.

۲. مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۵؛ معجم احادیث الإمام المهدی، ج ۱، ص ۵۰۰.

امام مجتبیٰ علیه السلام با جعده و بعضی فرزندان امامان (مثل جعفر کذاب فرزند امام هادی علیه السلام) هست که حکمتش را نمی‌دانیم و خدش‌های هم به اعتقاد نبوت و امامت وارد نمی‌آید. سزاوار چنان است که ما به مسئولیت و وظیفه خود نسبت به امام بپردازیم و در مورد آن کنکاش و پژوهش کنیم تا با آگاهی نسبت به آن، بریاری مولای مهربان‌مان موفق شویم، ان شاء الله...

۲۱. حضور در حج

آیا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، هر ساله به حج می‌روند؟ اگر این طور است، حاجیان چگونه حضور ایشان را درك می‌کنند؟ آیا امکان دارد به دیدار ایشان مشرف شد؟ آیا کسانی در حج به خدمت ایشان رسیده‌اند؟ از حضور امام در حج، حاجیان چه استفاده معنوی می‌توانند داشته باشند... نوید منتظر پاسخ بود، او را زیاد در انتظار نگذاشتم و گفتم: بله ایشان هر ساله در این مراسم بزرگ عبادی که میلیون‌ها نفر از سراسر جهان در مکه حضور پیدا می‌کنند و دعوت حق را لبیک می‌گویند، حاضر شده و اعمال حج را انجام می‌دهند: احرام در میقات، طواف بیت، سعی صفا و مروه، وقوف در مشعر و منا و عرفات... او، بالاترین روح پرستنده در حج است؛ او امیرالحاج واقعی است؛ او کسی است که سرزمین بطحا، مسجدالحرام، بیت خدا، مقام ابراهیم، صفا و مروه و زمین عرفات و همه مکان‌های مقدس او را می‌شناسند و بر قدومش بوسه می‌زنند؛ آن قصیده که فرزّدق در مدح امام سجاد علیه السلام فی البداهه کنار کعبه، سرود که خلیفه غاصب را خوش نیامد، بر قامت ایشان نیز راست می‌آید: هذا الذی تعرف البطحاء و طّاته / والبیث یعرفه والحلّ والحرم...^۱

۱. حماسه بزرگی که فرزّدق در مدح امام سجاد علیه السلام در حضور هشام حاکم جائر، فی البداهه در کنار کعبه سرود، حتماً بخوانید: دیوان فرزّدق، ج ۲، ص ۱۷۸-۱۸۱. ترجمه‌های زیبایی از آن انجام شده است.

-: طبیعتاً ناشناس خواهند ماند؟-: آری، ناشناس خواهند ماند که ضرورت غیبت است. کجا حاکمان ستمگر غاصب حرم، وجود مصلح عدالت‌گستری که بساط ظلمشان را برخواهد چید، تحمل خواهند نمود؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «مردم امام زمان خود را نمی‌یابند، او در موسم حج [و در طواف و سعی و منا و عرفات] شرکت می‌کند و آنان را می‌بیند ولی آنان او را نمی‌بینند (یفقد الناس امامهم یشهد الموسم فیراهم و لا یرونه)^۱. و جالب تر اینکه حضور امام تضمین قبولی حج حاجیان شمرده شده است: «آن سال که صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف در حج حضور نداشته باشد، حج مردم مورد قبول واقع نخواهد شد» (العام الذی لا یشهد صاحب هذا الامر الموسم لا یقبل من الناس حجه)^۲. امام رضا علیه السلام نیز در مورد حضرت خضر که مونس و همراه امام است، فرمود: «او در موسم حج حاضر می‌شود و همه اعمال را انجام می‌دهد و در عرفه نیز وقوف می‌کند و دعای مؤمنان را آمین می‌گوید»^۳.

محمد بن عثمان عمروی، دومین وکیل امام در غیبت صغری می‌گوید: «به خدا سوگند: صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در موسم حج، همه ساله حضور می‌یابد و مردم را می‌بیند و می‌شناسد. مردم [هم] او را می‌بینند، اما نمی‌شناسند...»^۴.

۱. منتخب الاثر، ص ۳۱۹.

۲. دلائل الامامه، ص ۲۶۱؛ معجم احادیث المهدی، ج ۳، ص ۳۶۹.

۳. کمال الدین، صدوق، ص ۳۹۰.

۴. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۰؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۵۲.

-: آیا کسانی هم موفق به دیدار و شناخت ایشان شده‌اند؟-:
 بله موارد زیادی از قدیم تا به حال بوده که بعضی از آن‌ها در کتب
 آمده^۱ و بعضی در افواه نقل شده است که در حین طواف یا انجام
 مناسک و در صحرای عرفات و... توفیق تشریف پیدا نموده و امام
 از کار آن‌ها گره گشایی نموده یا توصیه‌هایی نموده‌اند. در زمان
 ما نیز بعضی نمونه‌های این تشرفات وجود داشته که توسط افراد
 مورد وثوق برای ما نقل شده است. حتی کسانی که جدیدالاسلام
 بوده و در حج به مشکلاتی برخورد کرده‌اند و متوسل شده‌اند
 توسط آن جناب دستگیری شده و مورد ملاطفت قرار گرفته‌اند.
 با توجه به اینکه طبق روایات، اذن ظهور امام هم در کنار کعبه
 به ایشان ابلاغ خواهد شد، می‌توان این موضوع را هم به حضور
 امام در ایام حج تمتع، مرتبط نمود. ضمن آنکه آن حضرت از
 استحباب انجام حج عمره در طول سال نیز غافل نبوده و در
 میقات و حرم و مقام و مسعی و... حضور خواهند داشت...

نوید پرسید: چه توصیه‌هایی در این موضوع به کسانی که به
 حج می‌روند، دارید؟ گفتم: به نکته مهمی توجه کردید؛ کسانی
 که توفیق انجام حج به خصوص حج تمتع پیدا می‌کنند وقتی
 توجه داشته باشند که حجت خدا هم در این مراسم حضور
 دارند، و چه بسا ممکن است چشمشان در چشم امام گره بخورد،
 گرچه ایشان را نشناسند، حال معنوی خوبی پیدا می‌کنند و
 مراقبت بیشتری در اعمال و حرکات و سکنت خود خواهند
 داشت. ضمن آنکه هیچ وقت خود را تنها حس نمی‌کنند و امام

۱. روایت علی بن ابراهیم فدکی، کتاب الغیبة، طوسی، ص ۲۵۳ - ۲۵۴ و بخش
 تشرفات در بحار ۵۳ و نجم ثاقب و...

مهربان خود را به یاد خواهند داشت و در سختی‌های انجام مناسک به ایشان متوسل و متمسک خواهند شد؛ توصیه به این عزیزان این است که دعای برای فرج آن بزرگوار را مقدم بر همه دعا‌های خویش قرار دهند زیرا هم توسط خود امام به آن توصیه شده‌اند و هم دعایی است که خود آن حضرت انجام می‌دهند. گاهی پرده خانه کعبه را چنگ می‌زنند و می‌فرمایند: اللهم انجز لی ما وعدتني...^۱ (خدایا وعده‌ای را که به من دادی، به انجام رسان و از دشمنانم انتقام بستان) و تلاش کنند که همه اعمال استحبابی خود را به نیابت از ایشان انجام دهند تا بیشتر مورد لطف و مهربانی ایشان قرار گیرند.

۱. کمال‌الدین، ص ۴۴۰.

-: در معنای غیبت گفتید، غیبت امام، جسمانی و ظاهری است نه روحانی و معنوی؛ و اضافه کردید: امام ظهور ندارد ولی حضور دارد؛ و گفتید غیبت امام فقط به این معناست که با چشم، ایشان را نمی بینیم و یا می بینیم و نمی شناسیم^۱. حال سؤال این است که چگونه می توان از نظر معنوی با امام پیوند گیریم و رابطه قلبی برقرار کنیم و محبوب ایشان شویم؟ گفتم: بسیار پرسش خوبی است. پاسخ را از خود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بشنویم: «هر یک از شما باید به آنچه که او را به دوستی ما نزدیک می سازد، عمل کند و از آنچه که خوشایند ما نبوده و خشم ما در آن است، دوری گزیند»^۲. این جمله کوتاه، کلید رابطه معنوی با امام است؛ بلکه يك میزان و ترازو برای هر منتظر است که خودش را در آن بسنجد: آیا این گفتار یا رفتار من، مورد رضایت و خشنودی امام است یا امام از آن ناراضی و ناخشنود است؟ با توجه به معیارها، هر کس می تواند تشخیص دهد چه اعمالی او را محبوب مولایش نموده و چه اعمالی دور می سازد...

گفت: پیوند دوستی، معیار خوبی است. طبیعی است که امام هرگز همنشین افراد فاسد و فاجر و هتاك نمی شود بلکه با

۱. فردی از امام کاظم علیه السلام پرسید: آیا از امامان کسی غایب می شود؟ فرمود: بلی، شخص او از دیدگان مردم غایب می شود ولی یاد او از دل های مؤمنان نهان نمی شود و او دوازدهمین نفر از ما است. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۰.

۲. فرازهایی از دو نامه و توقیع امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به شیخ مفید، احتجاج طبرسی، ج ۲، صص ۵۹۷-۶۰۲.

صالحان و پروا پیشگان و نیکان، مأنوس و دوست می‌گردد و طالبان پیوند با او باید این معیار را رعایت کنند. قطعاً منتظران امام می‌دانند مولاشان با قرآن پیوند ناگسستنی دارد؛ به نماز و عبادت و طاعت، انس وافر دارد و اهل همه‌گونه اعمال خیر است؛ پس باید این‌گونه شوند تا محبوب مولاشان گردند. البته هرگز به درجه امام نمی‌رسند ولی به معیارهای امام نزدیک می‌گردند. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «بدان که هر مأمومی را امامی است که به او اقتدا می‌کند، و از نور علمش بهره می‌گیرد. آگاه باش امام شما از تمام دنیایش به دو جامه کهنه، و از خوراکش به دو قرص نان قناعت نموده که البته شما قدرت چنین روشی را ندارید اما مرا یاری کنید با تقوی و کوشش در عبادت و پاکدامنی و درستی...»^۱

«باید بین پیشوا و پیرو، سنخیتی باشد؛ نوریان مر نوریان را طالبند/ناریان مر ناریان را جاذبند؛ شرط پیوند شبیه ساختن و نزدیک کردن خود با امام و پیمودن راه اوست...»

گفت: چند توصیه مشخص.

گفتم: احساس حضور کردن؛ امام را شاهد و ناظر خود دیدن؛ امام را از خود و پدر و مادر و همسر و فرزند، بیشتر دوست داشتن؛ مشق محبت او کردن با انجام همه اعمال مستحبی به نیابت ایشان، صدقه دادن برای سلامتی آن حضرت؛ دعا کردن برای سلامتی و فرج امام در نمازها، نیایش‌ها و همه اوقات؛ بالا بردن معرفت خود نسبت به ایشان با مطالعه کتاب‌های

مربوطه؛ خدمتگزاری امام با دستگیری از ضعیفان و گمراهان و نیازمندان؛ دفاع و مرزبانی از دین و امام در برابر مخالفان و منحرفان؛ آشنا کردن دور افتادگان و غافلان با راه امام؛ توبه از خطاها و گناهان و تلاش برای طهارت نفس از محرمات فکری و عملی؛ محاسبه خویش در پایان هر روز به اینکه امروز چه کارهایی در جهت پیوند و دوستی امام انجام داده ام؛ بذل مال و ثروت و تخصص و هنر و مهارت خویش در راه خدمات مهدوی، تربیت نسل منتظر و مرزبان و مدافع امامت و مهدویت و ازدیاد یاران و دوستان آن حضرت، از طریق تربیت و تبلیغ و تألیف و آموزش و همایش و مجالس مهدوی...

نوید پرسید: آیا امام از این خدمات آگاه می شود و ما را در انجام آن ها یاری می کند؟

گفتم: البته، خود ایشان در همان نامه به شیخ مفید فرمود: «ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی کنیم و یاد شما را از خاطر نمی بریم، که اگر جز این بود، گرفتاری ها به شما روی می آورد و دشمنان، ریشه شما را کنده بودند. پس تقوی پیشه کنید و ما را یاری نمایید... و در امور تسلیم ما شوید و کارها را به ما واگذارید، بر ماست که شما را از سرچشمه، سیراب برگردانیم، چنان که بردن شما به سرچشمه، کار ما بود! در پی کشف آنچه از شما پوشیده شده نروید؛ مقصد خود را با دوستی ما و به سوی ما بر اساس راهی که روشن است، قرار دهید...» سپس می فرمایند: اگر این گونه باشید و با امام پیوند گیرید، دوران غیبت هم کوتاه شده و زودتر به دیدار امام نائل می شوید. «اگر شیعیان ما - که

خداوند آن‌ها را به طاعت و بندگی خویش موفق بدارد. در وفای
به عهد و پیمان الهی اتحاد و اتفاق می‌داشتند و عهد و پیمان را
محترم می‌شمردند، سعادت دیدار ما به تأخیر نمی‌افتاد و زودتر
به سعادت دیدار ما نائل می‌شدند...»^۱

۱. فرازهایی از دو نامه و توقیع امام عصر علیه السلام به شیخ مفید، احتجاج طبرسی،
ج ۲، صص ۵۹۷-۶۰۲.

چگونه می‌توان با او دوست شد؟ چگونه می‌توان قلب خود را مالا مال از محبت او کرد؟ اصولاً چرا باید او را دوست بداریم؟ نوید با این سؤالات، سخن را به دوستی با امام کشاند و گفت می‌خواهم معنای این فراز از زیارت آل یاسین را بدانم آنجا که می‌گوید: «خدایا! از تو می‌خواهم که سینه‌ام را از نور دوستی محمد و آل محمد، سرشار کنی، تا آن زمان که تو را ملاقات کنم (وَأَنْ تَمْلَأَ قَلْبِي نُورَ الْيَقِينِ... وَمَوْدَتِي نُورَ الْمُؤَالَاهِ لِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى الْقَاكَ)؛ گفتم: بحث را به دوستی و محبت کشاندی و دل را هوایی او کردی! محبت و مهر، گوهری است که قلب و وجود هر انسانی را سرشار از نشاط می‌کند: دل سراپرده محبت اوست / دیده آینه‌دار طلعت اوست / بی‌خیالش مباد منظر چشم / زان که این گوشه جای خلوت اوست / تو و طوبی و ما و قامت یار / فکر هر کس به قدر همت اوست... چه کسی بهتر از امام که محبتش در قلب ما جا بگیرد؟ امامی که خوب‌ترین و مهربان‌ترین و دلسوزترین است به ما...

گفت: ریشه این محبت چیست؟ گفتم: ریشه این محبت، به محبت پیامبر اکرم ﷺ بر می‌گردد که حق بزرگی بر همه ما دارد: حق وجود، حق هدایت، حق پدری و حق حیات معنوی. خود ایشان فرمود: «خدا را دوست بدارید به خاطر نعمت‌هایی که به شما ارزانی می‌دارد و مرا دوست بدارید به دلیل آن که خدا را دوست دارید و خانواده‌ام را دوست بدارید به سبب آن

که مرا دوست دارید»^۱؛ همچنین فرمود: «هیچ يك از شما ایمان ندارد، مگر آنگاه که مرا از فرزند و پدر خود و از همه مردمان دیگر بیشتر دوست داشته باشد»^۲؛ و در سخنی دیگر فرمود: «هیچ يك از شما ایمان ندارد، مگر آنگاه که مرا از خودش بیشتر دوست داشته باشد و نیز خانواده مرا از خانواده خودش و خاندان مرا از خاندان خودش و نسل مرا از نسل خودش بیشتر دوست داشته باشد»^۳؛ و نهایتاً فرمود: «هیچ بنده‌ای ایمان ندارد مگر آنگاه که مرا از خودش دوست تر بدارد و خاندان مرا از خاندان خودش و خانواده مرا از خانواده خودش و جان مرا بیشتر از جان خودش دوست بدارد»^۴... این یعنی اینکه مرا و خاندانم را عزیزتر از جان خویش دوست بدارد...

نوید: آیا محبت به امام زمان در میان امامان دارای ویژگی خاصی است؟ گفتم: آری. محبت به آخرین امام که دارای مأموریت خاصی است و آن چیره شدن دین و غالب گردیدن مسلمین بر کافران به دست آن حضراست، شأنی خاص دارد.

در روایت معراج از قول پیامبر ﷺ، چنین می‌خوانیم: در شب معراج، خداوند به من فرمود: آیا می‌خواهی جانشینان خویش را ببینی؟ گفتم: آری. فرمود: پیش بیا. چون پیش رفتم ناگاه علی بن ابی طالب و حسن بن علی و حسین بن علی و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر

۱. علل الشرائع، صدوق، ج ۱، ص ۱۳۹؛ امالی، طوسی، ص ۲۷۸ و ۵۳۱.

۲. کنز العمال، ص ۷۰.

۳. همان، ص ۹۳.

۴. علل الشرائع، ج ۳، ص ۱۴۰.

و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجت قائم را که همچون ستاره‌ای درخشان در میان آنان بود، دیدم. گفتم: ای پروردگار من! اینان کیستند؟ فرمود: اینان امامان هستند و این قائم است، حلال را حلال و حرام را حرام می‌نماید و از دشمنانم انتقام می‌گیرد، ای محمد او را دوست بدار که من او و دوست دارنده او را دوست دارم...»^۱

گفت: چگونه مشق محبت او کنیم؟ گفتم: آداب دوستی مشخص است: کسی را که دوست می‌داری، دائم در فکرش می‌باشی و یادش می‌کنی و دلت برای او می‌تپد و برای سلامتی‌اش صدقه می‌دهی و به جهت مصون ماندنش از گزندها برایش دعا می‌کنی و دعا برای او را بر دعای برای خودت مقدم می‌داری و برایش هدایا می‌فرستی و خانه را برای پذیرایی شایسته از او آماده می‌نمایی و اگر از تو دور است در جستجویش بر می‌خیزی و هر کجا بروی نشانی از او می‌جویی و اگر پیامی بدهد و از تو کاری بخواهد بی‌درنگ به انجام خواسته‌اش اقدام می‌کنی و در خلوت خویش با او سخن می‌گویی و با اشعار و سخنان زیبا با او نجوا می‌کنی و برای جلب رضایت او از هیچ کاری کوتاهی نمی‌کنی و در غمش، غمگین و در شادیش، شادان می‌شوی و برای دیگران، خوبی‌هایش را می‌شماری تا به صف دوستانش بیفزایی و هزاران کار دیگر که هرکس برای محبوبش انجام می‌دهد تا چه رسد به امام که محبوب خدا و محبوب همه انبیا و امامان و صالحان و پاکان است و محبوب منتظران و چشم‌به‌راهانش:

۱. غایه المرام، بحرانی، تحقیق: السید علی عاشور، ج ۲ ص ۲۵۷ به نقل از نعمانی.

من که باشم در آن حرم که صبا
پرده‌دار حریم حرمت اوست
بی خیالش مباد منظر چشم
زان که این گوشه جای خلوت اوست
گر من آلوده دامنم چه عجب
همه عالم گواه عصمت اوست...

بسیار می پرسند: آیا آغاز حکومت او با خونریزی و کشتار همراه است؟ آیا مردم به اجبار به دولت ایشان تن می دهند؟ آیا مردم فرصت انتخاب ندارند و حکومت ایشان از نوع حکومت های بشری است...؟ نوید با مطالعه قبلی در پاسخ به این سؤالات گفت: مخالفان مهدویت به ویژه افراطیون صلیبی و صهیونیستی در تلاش بوده و هستند که سیمای وحشتناک و خشنی همچون حکومت های داعش، القاعده و طالبان و... از دولت مهدوی ارائه دهند تا نه تنها مردم را از گرایش به اعتقاد مهدویت باز دارند بلکه آن ها را به مقابله با معتقدان به مهدویت ترغیب کرده و رهبر این قیام را دجال معرفی نموده و از بین بردن او را شرط ظهور مسیح بشمارند. این تصویر غلط از برنامه عدالت بنیاد و حق محور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با تبلیغات زیاد در رسانه ها، تکثیر شده و در ذهن بسیاری، ایجاد سؤال و شبهه کرده است. حقیقت این است که درست برعکس این تصویر، قیام آن حضرت برای نجات انسان از حکومت های ظالم و برقراری عدالت و برابری و رفاه و ایمان و تعالی است...

گفتم: یعنی در آغاز این قیام، هیچ جنگ و خونریزی نخواهد بود؟ گفت: جنگ و نبرد خواهد بود ولی نه با مردم مظلوم بلکه با سران کفر و ظلم که سد راه تعالی و آزادی مردم هستند. کنار زدن موانع عدالت البته با قوه قهریه خواهد بود؛ زیرا آن ها حاضر

نیستند به سادگی، موقعیت و مقام و ریاست خود را از دست بدهند، لذا با قوه قهریه و جنگ باید آن‌ها را به زیر کشاند. اصلاً این تنها راه نجات مستضعفان از دست مستکبران خواهد بود. اما این نبرد الهی و مقدس به خاطر رهایی مردمی است که سال‌ها در انتظار چنین رویدادی بوده و برای وقوع آن دعا کرده‌اند. وحشت و هراس از جنگ و خونریزی در قیام مهدوی، برای ظالمان است نه مظلومان. امام را در فرهنگ اسلامی به القابی چون «رحمة للعالمین»^۱ (رحمت و مهر برای جهانیان)، «رحمت واسعه»^۲ (رحمت گسترده الهی) توصیف نموده و اینکه مهربان‌تر است برای آن‌ها از پدران و مادران‌شان (أشفق علیهم من آبائهم وأمهاتهم)^۳ و نیز کسی که شریک غم و شادی آن‌هاست و فرموده‌اند ما از شادی شما، شاد و از حزن شما محزون می‌شویم (إنا لنفرح لفرحکم ونحزن لحزنکم)^۴...

گفتم: در نبرد با سران کفر و استکبار، امام و سپاه او مجهز به چه جنگ افزارهایی هستند؟ نوید گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی قائم ما بیاید، خداوند او را به سه لشکریاری کند: لشکر فرشتگان، لشکر مؤمنان و لشکر رعب و وحشت^۵؛ «هنگامی که پرچم مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به اهتزاز در آید، مؤمنی نخواهد بود مگر آنکه: قلبش از پاره‌های فولاد محکم‌تر شود و نیروی

۱. کافی، حدیث لوح، ج ۱، ص ۵۲۷ و ۵۲۸.

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۱.

۳. الزام الناصب، ص ۱۰.

۴. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۹۴ و ۵۳.

۵. اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۲۳ و ۱۲۴.

چهل مرد، به وی اعطا گردد^۱. به این ترتیب می بینیم، لشکر یاوران حضرت مهدی ارواحنا فداه مؤید به لشکر رعب هستند و با ترس و وحشتی که خداوند در دل دشمنان آنها می افکند، قدرت مقاومت را از ایشان سلب نموده و ایشان را به پذیرش شکست و تسلیم می کشاند. لذا به نظر کارشناسان آن دسته از روایات که نهضت را به خونریزی های زیاد توصیف می کند، از مجعولات و اسرائیلیات است که با هدف و انگیزه های مختلف مانند خدشه دار کردن چهره نهضت جهانی و حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ساخته و وارد کتاب های روایی شده است و گرنه سیره امام چون جدش پیامبر صلی الله علیه و آله رحمت و مهر برای انسان هاست...

نوید ادامه داد: نکته آخر اینکه مردم آخر الزمان در سراسر جهان، خسته و نومید از نظام های ظلم و حکومت های بشری هستند و از شررژیم های فاسد به جان آمده اند و به فراست دریافته اند که تنها راه نجات آنها، حکومتی الهی و نظامی آسمانی است که توسط موعود و منجی از جنس پیامبر و امام، برپا گردد؛ لذا وقتی قیام آغاز شود، در برابرش مقاومت نمی کنند و مشتاقانه به آن می پیوندند. دستاورد این دولت الهی چنانچه در روایات نوید داده شده، ایجاد جامعه ای برین براساس عدالت، ایمان، برابری، الفت، صلح، آرامش، رفاه، تعاون و اخلاص خواهد بود. قاضیان به عدل داوری کنند؛ فقر که منشاء فساد و تباهی است به کلی از مردم روی زمین محو شود؛ يك خرابه در روی زمین

۱. کتاب الغیبه، نعمانی، ص ۱۶۷.

باقی نماند مگر آنکه آباد شود؛ تمام زندانیان آزاد شوند؛ گنج‌های نهفته در دل زمین استخراج شده و ثروت به طور مساوی بین مردم تقسیم گردد؛ حکومت به دست صالحان و مستضعفان با ایمان افتد و آنچه از قرآن و سنت از میان رفته است زنده می‌سازد و زمین گنجینه‌های خود را بیرون افکنده و کلید دست‌یابی به ذخایر زمین تسلیم مردم شود و زندگی سرشار از ایمان و نیکی و آرامش و عدالت خواهد شد...^۱

۱. کامل سلیمان، یوم الخلاص، ج ۳، ص ۳۲۵.